



امام
العصر
والزما
عصر

آشنایی با زندگانی چهارده معصوم (ع)

موعود قرآن

امام مهدی



موعود قرآن

امام مهدی (عج)

چاپ اول / ۳۳۰۰ نسخه / تابستان ۸۳
چاپ دوم / ۵۰۰۰ نسخه / تابستان ۸۳
چاپ سوم / ۵۰۰۰ نسخه / تابستان ۸۳
چاپ چهارم / ۳۳۰۰ نسخه / تابستان ۸۳



انتشارات خادم الرضا (ع)

■ تم / خیابان صفائییه (شهیدا) /
انتهای کوی بیگدلی /
نیش کوی شهید گلدوست / پلاک ۲۸۴
■ صندوق پستی ۳۷۱۵۵/۶۱۱۳
■ تلفن: ۷۷۴۲۱۴۲ - ۷۷۳۶۱۶۵ / ۰۲۵۱

موعود قرآن؛ امام مهدی (عج)

- تألیف: علیرضا جالی تهرانی
- ویراستار: مؤلف
- ناشر: انتشارات خادم الرضا (ع)
- حروفچینی و صفحه آرایی: کانون آگهی و تبلیغاتی سحر
- چاپ و صحافی: جعفری - ۰۲۵۱/۶۶۲۳۸۲۶
- نوبت چاپ: پنجم - پاییز ۸۳
- تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قطع: رقی / تعداد صفحه: ۱۷۶ صفحه
- قیمت: ۱۱۰۰ تومان
- شابک: ۱-۵۹-۵۹۱۲-۹۶۴
- **جميع حقوق برای انتشارات خادم الرضا (ع) محفوظ است.**
- مرکز پخش:
- ستاد اجرایی طرح توسکا (مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
- تلفن: ۷۷۴۲۱۴۲ - ۷۷۳۶۱۶۵ / ۰۲۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فهرست مطالب»

مقدمه ۱۱

■ فصل اول: میلاد نور

پدر ۱۴

مادر ۱۵

طلوع خورشید ۲۴

شگفتی‌های ولادت ۲۷

■ فصل دوم: شمایل و فضایل امام زمان علیه السلام

نام، القاب و کنیه‌ها ۳۰

شمایل حضرت ۳۵

اخلاق و فضایل حضرت ۳۶

مهدی موعود از دیدگاه قرآن ۴۲

مهدی موعود از دیدگاه معصومین ۴۴

۵۰ مهدی موعود در کلام بزرگان عرفان

۵۲ مسئله‌ی موعود در غرب و سایر ادیان

■ فصل سوم: امام علیه السلام قبل از امامت

۵۶ دوران شیرخوارگی

۵۸ دوران کودکی

۶۰ دوران نوجوانی و جوانی

■ فصل چهارم: امام علیه السلام در عصر امامت تا غیبت کبری

۶۲ امامت در پنج سالگی

۶۴ امام‌شناسی شیعیان

۶۹ زمامداران معاصر

۷۰ آغاز غیبت

■ فصل پنجم: امام علیه السلام در عصر غیبت

۷۲ غیبت امام علیه السلام و انواع آن

۷۵ فایده‌ی امام غایب

۷۸ چگونگی غایب بودن امام علیه السلام

۸۱ نواب خاص امام زمان علیه السلام

۸۴ مسئله‌ی طول عمر امام زمان علیه السلام

۹۸ نامه‌های امام زمان علیه السلام

۱۰۲ ولایت فقیه در عصر غیبت

۱۰۸ ملاقات با امام زمان علیه السلام

۱۰۹ انتظار فرج

۱۱۳ آثار انتظار فرج	
۱۲۰ شرایط ظهور	
۱۲۳ علایم ظهور	
۱۲۵ خروج سفیانی	
۱۲۸ خروج دجال	

■ فصل ششم: امام علیه السلام در عصر ظهور

۱۳۲ زمان و مکان ظهور	
۱۳۴ اصحاب امام <small>علیه السلام</small> در عصر ظهور	
۱۳۶ نقش زنان در عصر ظهور	
۱۳۸ شیوه‌ی مبارزاتی و حکومتی امام زمان <small>علیه السلام</small>	
۱۴۴ جنگ جهانی در دوران ظهور	
۱۵۳ معجزات و کرامات	
۱۵۸ نماز استغاثه به امام زمان <small>علیه السلام</small>	
۱۵۹ پندهای حکیمانه	
۱۶۱ حرز امام زمان <small>علیه السلام</small>	
۱۶۳ کتابنامه	



شافعی، امام فرقه‌ی شافعیه‌ی اهل سنت:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاؤُكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَوةَ لَهُ

ای خاندان رسالت! محبت شما واجب است که خدا آن
را در قرآن خود نازل فرموده است.
همین یک دلیل بر عظمت قدر و منزلت شما کافی است
که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد، نمازش نماز
نیست!
«نور الابصار، شبلنجی، ص ۱۰۴»



مقدمه

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام را «چهارده معصوم» می‌نامند. از میان این چهارده نفر، پنج تن نخست، یعنی رسول خدا، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام، «پنج تن آلِ عبا» و «اصحاب کسا» نامیده می‌شوند؛ زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی کسا و پرده‌ای به روی سر کشید و آن چهارتن را با خود در زیر کسا جمع کرد و دعا نمود؛ و خداوند آیه‌ی تطهیر را در شأن آن بزرگواران نازل فرمود.

۲- اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نمونه‌های کامل تعلیم و تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند و راه و روش ایشان همان روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. البته در مدّت دویست و پنجاه سال از سال یازدهم هجری که سال رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است تا سال دویست و شصت هجری، سال غیبت حضرت حجّت علیه السلام که امامان هدایت با مردم

محشور بودند، محیط‌های مختلفی در زندگی پیش آمده که طرز زندگی و مبارزه‌ی آن بزرگواران را در شکل‌های مختلف نمودار ساخته است؛ ولی هدف اصلی را که همان حفظ اصول و فروع دین از تغییر و تبدیل و انحراف، و تعلیم و تربیت مردم بود، تا حد امکان هرگز رها نکردند.

۳- در تاریخ زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام، کتاب‌های بسیاری نگاشته و یا ترجمه شده است، که هر کدام به نوبه‌ی خود مفید و برخی به عنوان کتاب مرجع، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما نگارنده‌ی این مجموعه، سعی نموده با توجه به شرایط خاصی که هر یک از آن بزرگواران داشته‌اند، و با رعایت اختصار، به نکات و مطالبی اشاره و یا تأکید کند که معمولاً در آن غالب، توجهی خاص نشده است.

۴- در این مجموعه سعی شده است تا به تاریخ بسیاری از وقایع مهم یاد شده تکیه شود، تا خواننده‌ی محترم، برداشت روشن‌تر و احساس بهتری از آن وقایع داشته باشد. و بدیهی است این کار در مواردی هم می‌تواند ما را برای تحلیل، بررسی و نتیجه‌گیری یاری و مدد نماید.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»

علیرضا رجالی تهرانی



«فصل اوّل»

میلاد نور



پدر

پدر بزرگوار حضرت مهدی (عج)، امام حسن عسگری علیه السلام است. آن حضرت بعد از شهادت پدرش امام هادی علیه السلام در سن بیست و دو سالگی به امامت رسید. برنامه و مواضع او به عنوان مرجع فکری شیعیان قلمداد گردید و مصالح عقیدتی اجتماعی آنان را کاملاً مراعات می کرد. در عصر آن جناب، دشواری ها و گرفتاری هایی پیش آمد که از قدرت عباسیان کاست، تا جایی که غلامان و ترکان به حکومت دست یافتند.

امام عسگری علیه السلام به روشنی می دید که اراده‌ی الهی برای ایجاد یک دولت الهی بر روی زمین، بر این تعلق گرفته که فرزندش مهدی (عج) غیبت کند.

امام عسگری علیه السلام تلاش می کرد مردم را قانع سازد که زمان غیبت

فرار سیده و تنفید آن در شخص فرزندش امام مهدی علیه السلام صورت گرفته است، و این امر نسبت به افکار افراد عادی دشوار می نمود؛ ولی امام علیه السلام به هر ترتیب فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ می داد و به مردم می فهماند که این حقیقت را باید بپذیرند و دیگران را به این اندیشه و اعتقاد آگاه سازند.

امام عسگری علیه السلام در سال ۲۳۲ هجری قمری در شهر مدینه متولد و در شهر سامرا، به سال ۲۶۰ هجری قمری توسط معتمد عباسی مسموم و به شهادت رسید.

مادر

«نرجس خاتون» مادر امام عصر علیه السلام یکی از ملکه های و جاهت و زیبایی است. قدرت الهی، آن بانوی بزرگ را برای همسری حضرت عسگری علیه السلام از روم به سامرا فرستاد، تا گوهر تابناک آخرین امام در آن رحم پاک پرورش یابد. وی دختر بزرگ ترین قیصر روم و از خاندان شمعون، وصی بلا فصل حضرت مسیح علیه السلام است.

«بشر بن سلیمان برده فروش»، از فرزندان ابو ایوب انصاری و از شیعیان با اخلاص حضرت امام هادی و امام حسن عسگری علیه السلام بود و در سامره افتخار همسایگی حضرت عسگری علیه السلام را داشت.

او گفت که روزی کافور - یکی از خدمتگزاران امام هادی علیه السلام - به

خانه‌ام آمد و گفت: امام با شما کار دارد. وقتی به خدمت حضرت رسیدم، چنین فرمود: ای بشر، تو از اولاد انصار هستی که در زمان ورود حضرت رسول اکرم ﷺ به یاری آن جناب به پا خاستند، و دوستی شما نسبت به ما اهل بیت مسلم است؛ بنابراین به شما اطمینان زیادی دارم و می‌خواهم به تو افتخاری بدهم. می‌خواهم رازی را با تو در میان بگذارم که نزدت محفوظ بماند.

سپس نامه‌ی پاکیزه‌ای به خط رومی مرقوم فرمود و سر آن نامه را به خاتم مبارکش مهر کرد، و کیسه‌ی زردی که در آن ۲۲۵ اشرفی بود بیرون آورد و فرمود: این کیسه را بگیر و به بغداد برو، و صبح فلان روز سر پل فرات می‌روی. در این موقع یک کشتی می‌آید؛ در آن اسیران زیادی خواهی دید که بیشتر آن مشتریان فرستادگان اشراف بنی‌عباس خواهند بود و کمی از جوانان عرب می‌باشند. در چنین وقتی متوجه شخصی به نام عمر بن زید برده فروش باش که کنیزی با چنین وضعی خواهی دید که دو لباس حریر پوشیده و خود را از دسترس مشتریان حفظ می‌کند.

در این حال صدای ناله‌ای به زبان رومی از پس پرده‌ی رقیق و نازکی خواهی شنید که بر هتک احترام خود می‌نالد. در این حال یک مشتری می‌آید و می‌گوید: عفت این کنیزک مرا به خود جلب کرده است، او را به سیصد دینار به من بفروش.

کنیزک می گوید: اگر تو حضرت سلیمان باشی و حشمت و جلال او را داشته باشی من به تو رغبت نخواهم کرد؛ پس مالت را بیهوده و بی جا خرج نکن.

فروشنده می گوید: پس چاره چیست؟ من چاره‌ای جز فروش شما ندارم.

کنیزک می گوید: این قدر شتاب نکن، بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او آرام بگیرد.

در این هنگام نزد فروشنده برو و بگو من نامه‌ای دارم که یکی از بزرگان به خط رومی نوشته و آن چه که باید بنویسد در آن نامه درج است، نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره‌ی آن بیانده‌شد. اگر او به نویسنده‌ی نامه تمایل پیدا کرد و شما هم اگر راضی شدی من به وکالت او این کنیزک را می خرم.

بشربن سلیمان گوید: من به فرموده‌ی امام علی النقی علیه السلام عمل کردم و به همان جا رفتم. آن چه که امام علیه السلام فرموده بود به چشم دیدم و نامه را به آن کنیزک دادم. چون نگاه وی به نامه‌ی حضرت افتاد به شدت گریه کرد و به «عمر بن زید» گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش؛ و قسم یاد نمود که در غیر این صورت خودم را هلاک خواهم کرد.

من در تعیین قیمت با فروشنده گفت و گوی زیادی کردم تا به همان مبلغ که امام داده بود راضی شد، من هم پول را پرداخت کردم و با

کنیزک که خندان و شادان بود به محلی که قبلاً در بغداد تهیه کرده بودم، در آمدیم. پس از ورود، دیدم که نامه را با کمال بی‌قراری از جیب خود در آورد و بوسید و روی دیدگان و مژگان خود نهاد و بر بدن و صورت خود مالید.

گفتم: خیلی عجیب است، شما نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده‌ی آن را نمی‌شناسی!

گفت: آن چه می‌گویم بشنو، تا علت آن را دریابی؛ من «ملیکه» دختر یشوعا (پسر قیصر روم) هستم. مادرم از فرزندان حواریون است و از نظر نسب، نسبت به حضرت عیسی علیه السلام دارم. بگذار داستان عجیب خودم را برایت نقل کنم:

جدّ من قیصر می‌خواست مراد در سن سیزده سالگی برای برادرزاده‌اش تزویج کند، سیصد نفر از رهبانان و قسسین نصارا از دودمان حواریون عیسی بن مریم و هفتصد نفر از رجال و اشراف و چهار هزار نفر از امرا و فرماندهان و سران لشگر مملکت را جمع نمود، آن‌گاه تختی آراسته به انواع جواهرات را روی چهل پایه نصب کرد. وقتی که پسر برادرش را روی آن نشانید، صلیب‌ها را بیرون آورد و اسقف‌ها پیش روی او قرار گرفته و انجیل‌ها را گشودند؛ ناگهان صلیب‌ها از بلندی روی زمین ریخت و پایه‌های تخت در هم شکست. پسر عمویم به حالت بیهوشی از بالای تخت بر زمین افتاده و

رنگ صورت اسقف‌ها دگرگون گشت و به شدت لرزیدند.
 بزرگ اسقف‌ها چون چنین دید، به جدم گفت: پادشاهها! ما را از
 مشاهده‌ی این اوضاع منحوس، که علامت بزرگی مربوط به زوال دین
 مسیح و مذهب پادشاهی است، معاف بدار.
 جدم در حالی که اوضاع را به فال بد گرفت، به اسقف‌ها دستور داد
 تا پایه‌های تخت را استوار کنند و دوباره صلیب‌ها را برافرازند و گفت:
 پسر بدبخت برادرم را بیاورید تا هر طور هست این دختر را به وی
 تزویج نمایم تا شاید این وصلت مبارک، نحوست آن را از بین ببرد.
 وقتی که دستور دوم را عمل کردند، هر چه که در دفعه‌ی اول دیده
 بودند تجدید شد. مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به
 حرمسرا رفت و پرده‌ها افتاد.

همان شب در عالم خواب دیدم حضرت عیسی و شمعون علیهما السلام -
 وصی او - و گروهی از حواریون در قصر جدم قیصر اجتماع کرده‌اند، و
 در جای تخت، منبری که از آن نور می‌درخشید قرار داشت. طولی
 نکشید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از
 فرزندان او وارد قصر شدند. حضرت عیسی علیه السلام به استقبال شتافت و با
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله معانقه کرد. حضرت فرمود: یا روح الله! من به
 خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام، و در این
 هنگام اشاره به امام حسن عسگری علیه السلام نمود. حضرت عیسی علیه السلام

نگاهی به شمعون کرد و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده است، با این وصلت با میمنت موافقت کن. او هم گفت: موافقم.

آن‌گاه دیدم که حضرت محمد ﷺ بالای منبر رفت و خطبه‌ای بیان فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد؛ سپس حضرت عیسیٰ علیهِ السلام و حواریون را گواه گرفت. وقتی که از خواب بیدار شدم از ترس جان خود، خواب را برای پدرم و جدّم نقل نکردم و پیوسته آن را در صندوقچه‌ی قلبم نهفته و پوشیده می‌داشتم.

از آن شب به بعد قلبم از فرط محبت به امام عسگری علیهِ السلام موج می‌زد تا به جایی که از خوراک بازماندم، و کم‌کم رنجور و لاغر شدم، و به شدت بیمار گردیدم. جدّم تمام پزشکان را احضار کرد و همه از مداوای من عاجز گردیدند.

وقتی از مداوا مأیوس شدند، جدم گفت: ای نور دیده! شما هر حاجتی داری بگو تا حاجت برآورم.

گفتم: پدرجان! اگر در به روی اسیران مسلمین بگشایی و قید و بند از آنان برداری و از زندان آزادگردانی امید است که عیسی و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم درخواست مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار شفا و بهبودی کردم و کمی غذا خوردم، پدرم خیلی خوشحال شد و از آن روز به بعد نسبت به اسیران مسلمین احترام شدید انجام می‌داد.

در حدود چهارده شب از این ماجرا گذشت . باز در خواب دیدم که دختر پیغمبر اسلام، حضرت فاطمه علیها السلام به همراهی حضرت مریم علیها السلام و حوریان بهشتی به عیادت من آمدند. حضرت مریم به من توجه کرد و فرمود: این بانوی بانوان جهان، و مادر شوهر توست . من فوری دامن مبارک حضرت زهرا علیها السلام را گرفتم و بسیار گریستم و از این که امام حسن عسگری به دیدن من نیامده خدمت حضرت زهرا شکایت کردم.

حضرت فرمود: او به عیادت تو نخواهد آمد؛ زیرا تو به خداوند متعال مشرکی و در مذهب نصارا زندگی می کنی. اگر می خواهی که خداوند و عیسی علیه السلام و مریم علیها السلام از تو خوشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید، شهادت به یگانگی خداوند و نبوت پدرم که خاتم پیامبران است بده. من هم حسب الامر حضرت فاطمه علیها السلام آن چه فرموده بود گفتم. حضرت مرا در آغوش گرفت و این باعث بهبودی من شد. آن گاه فرمود: اکنون به انتظار فرزندم حسن عسگری علیه السلام باش که او را به نزدت خواهم فرستاد .

وقتی از خواب بیدار شدم، شوق زیادی در تمام اعماق وجودم راه یافت و مشتاق ملاقات آن حضرت بودم، تا این که شب بعد امام را در خواب دیدم، در حالی که از گذشته شکوه می نمودم. گفتم: ای محبوبم، من که خود را در راه محبت تو تلف کردم.

فرمود: نیامدن من علتی جز مذهب تو نداشت؛ ولی حالا که اسلام آورده‌ای هر شب به دیدنت می‌آیم تا آن که کم‌کم وصال واقعی پیش آید. از آن شب به بعد تا حال پیوسته در عالم خواب خدمت آن حضرت بودم.

«بشر بن سلیمان» پرسید: چگونه در میان اسیران افتادی؟

گفت: در یکی از شب‌ها در عالم خواب حضرت عسگری علیه السلام را دیدم و فرمود: فلان روز جدت قیصر، لشگری به جنگ مسلمانان می‌فرستد، تو می‌توانی به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران همراه با عده‌ای از کنیزان که از فلان راه می‌روند به آن‌ها ملحق شوی.

من به فرموده‌ی حضرت عمل کردم و پیش قراولان اسلام با خبر شدم و ما را اسیر گرفتند و کار من به این جا کشید که دیدی؛ ولی تا به حال به کسی نگفته‌ام که نوه‌ی پادشاه روم هستم. وقتی پیرمردی که در تقسیم غنایم جنگی سهم او شده بودم، نامم را پرسید، اظهار نکردم و گفتم: نرجس.

گفت: نام کنیزان؟

بشر گفت: چه بسیار جای تعجب است که تو رومی هستی و زبانت عربی است؟

گفت: جدم در تربیت من خیلی سعی و تلاش به خرج داد؛ او زنی را که چندین زبان می‌دانست، برای من استخدام کرده بود و صبح و شام

نزد من می آمد و زبان عربی به من می آموخت؛ روی همین اصل است که می توانم عربی حرف بزنم.

بشر می گوید: وقتی به سامرا رفتیم، او را خدمت امام علی النقی علیه السلام بردم. حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصارا و شرف خاندان پیغمبر را چگونه دیدی؟ گفت: در موردی که شما از من داناترید چه بگویم. فرمود: می خواهم ده هزار دینار و یا مژده‌ی مسرت‌انگیزی به تو بدهم، کدام یک را انتخاب می‌کنی؟
عرض کرد: مژده‌ای به من بدهید.

فرمود: تو را به فرزندی مژده می‌دهم که شرق و غرب عالم را مالک می‌شود و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کس که پیغمبر اسلام در فلان شب در فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری نمود، در آن عیسی بن مریم و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟

گفت: به فرزند دل‌بند شما.

فرمود: او را می‌شناسی؟

عرض کرد: از شبی که به دست حضرت فاطمه علیها السلام اسلام آوردم، دیگر شبی نبود که او به دیدن من نیامده باشد.

آن‌گاه حضرت امام علی النقی (علیه السلام) به «کافور» خادم خود فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. وقتی که آن بانوی محترم آمد فرمود: خواهرم! این همان زنی است که گفته بودم، حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش شادمان گردید. آن‌گاه حضرت فرمود: «ای عمّه! او را به خانه‌ی خود ببر و فرایض مذهبی و اعمال مستحب را به وی یاد بده که او همسر فرزندانم حسن و مادر قائم آل محمد (علیه السلام) است.»^۱

و اما اسامی مختلفی برای مادر گرامی امام زمان (عج) ذکر شده که محمد بن علی بن حمزه، ضمن نقل حدیثی از امام عسگری (علیه السلام) در این رابطه می‌گوید:

مادرش (مادر حضرت حجّت) «ملیکه» بود که او را در بعضی روزها «سوسن»، و در بعضی ایام «ریحانه» می‌گفتند، و «صیقل» و «نرجس» نیز از نام‌های او بود. البته در بعضی احادیث «صقیل» نیز وارد شده است.

طلوع خورشید

وجود مقدس و نازنین امام زمان (عج) در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری پا به عرصه‌ی دنیا گذاشت.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۱۷، به نقل از نوادر الاخبار، فیض کاشانی، ص ۲۱۴.

حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه‌ی امام حسن
عسگری علیه السلام کیفیت و چگونگی ولادت حضرت مهدی (عج) را چنین
نقل می‌کند:

امام حسن عسگری علیه السلام کسی را به دنبال من فرستاد که امشب
(نیمه‌ی شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجتش را
بر من آشکار می‌کند.

پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟

آن حضرت فرمود: از نرجس.

عرض کردم: من در نرجس خاتون هیچ اثر حملی مشاهده

نمی‌کنم!

حضرت فرمود: موضوع همین است که گفتم.

من در حالی که نشسته بودم نرجس آمد و کفش مرا از پایم درآورد

و گفت: بانوی من! حالتان چه طور است؟

گفتم: تو بانوی من و خانواده‌ام هستی. او از سخن من تعجب کرد

و ناراحت شد و گفت: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در امشب به

تو فرزندی عطا می‌کند که سرور و آقای دنیا و آخرت خواهد شد.

نرجس خاتون از سخن من خجالت کشید.

سپس بعد از افطار، نماز عشاء را به جای آوردم و به بستر رفتم.

چون پاسی از نیمه شب گذشت، برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از

تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. در این هنگام، نرجس نیز بیدار شد و نماز شب را به جا آورد. سپس از اتاق بیرون رفتم. تا از طلوع فجر با خبر شدم. دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. ناگاه این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا آشکار نشد.

نزدیک بود شکی در دلم ایجاد شود که ناگهان حضرت امام حسن عسگری علیه السلام از آن اتاق فریاد زد: «ای عمه، شتاب مکن که موعد نزدیک است.» من نیز نشستم و سوره های «الم سجده» و «یاسین» را خواندم. هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد.

من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می کنی؟

نرجس گفت: آری.

گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان موضوعی است که اول شب به تو گفتم. مضطرب مباش و دلت را آرام کن. در این هنگام پرده ی نوری میان من و او کشیده شد. ناگاه متوجه شدم، کودک ولادت یافته است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹؛ نوادر الاخبار، ص ۲۱۵.

شگفتی‌های ولادت!

یکی از شگفتی‌های اندکی قبل از ولادت این است که حکیمه خاتون در ضمن روایتی می‌گوید: نرجس را در هنگام ولادت مضطرب دیدم؛ لذا او را در آغوش گرفته و نام الهی را بر او خواندم، ناگاه امام عسگری علیه السلام صدا زد: ای عمه، سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بخوان.

از نرجس پرسیدم: حالت چه طور است؟

گفت: اثر وضع حمل معلوم است.

وقتی شروع به خواندن «سوره‌ی قدر» کردم، شنیدم که آن طفل، در شکم مادر با من همراهی می‌کرد و سوره‌ی قدر را می‌خواند. ترسیدم. امام عسگری علیه السلام فرمود: از قدرت الهی تعجب مکن که طفلان ما را به حکمت، گویا می‌گرداند!^۱

و نیز روایت شده است که وقتی مهدی علیه السلام متولد شد، به خاک سجده کرد و انگشت سبابه را رو به آسمان بلند نمود عطسه کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»^۲

البته ماجرای ولادت آن حضرت سرشار از صحنه‌های شگفت است که ما در این جا فقط دو نمونه از آن‌ها را ذکر نمودیم.

۱. همان مأخذ.

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۰.



«فصل دوم»

شمايل و فضائل امام زمان | عجا



نام، القاب و کنیه‌ها

نام اصلی حضرت، «محمد» است. نامی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای او گزارده و فرمود: اسم او اسم من، و کنیه‌ی او کنیه‌ی من [أبو القاسم] است.

القاب حضرت بسیار است، از جمله:

مهدی: مشهورترین لقب حضرت است. مهدی، اسم مصدر هدایت است، به معنی کسی که به وسیله‌ی خدا هدایت شده باشد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در ضمن حدیثی فرموده است: «آن حضرت را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده‌اند هدایت می‌کند.» و نیز امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «او را مهدی نامیدند، برای این که به امری پنهان (اسلام راستین) هدایت می‌کند.»^۱

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰.

قائم: یعنی قیام کننده به حق. رسول خدا ﷺ می فرماید: «از این جهت قائم را «قائم» نامیدند، که پس از فراموش شدن نامش قیام کند.»^۱ و امام جواد علیه السلام در جواب این پرسش که چرا او را «قائم» می نامند؟ چنین فرمود: «زیرا بعد از آن که نامش از خاطردها فراموش شود و اکثر معتقدین به امامتش، از دین خدا برگردند، قیام می کند.»^۲

منصور: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهی شریفه ی: «فَقَدْ جَعَلْنَا» فرمود: «او حسین بن علی علیه السلام است»، و مقصود از بقیه ی آیه شریفه ی «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا وَ لَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»،^۳ امام زمان (عج) است، که نامش در این آیه «منصور» می باشد، چنان که خداوند احمد و محمد را محمود و عیسی را مسیح خوانده است.»^۴

منتظر: از امام جواد علیه السلام پرسیدند: چرا وی را منتظر می گویند؟ فرمود: «زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت می نماید و علاقه مندان به وی منتظر ظهورش خواهند بود؛ و آنها که تردید دارند انکار می کنند...»^۵

بقیة الله: روایت شده که چون آن حضرت خروج کند، پشت به

۱. معانی الاخبار، ص ۶۵

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۸.

۳. سوره ی اسراء، آیه ی ۳۵.

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۰.

۵. کمال الدین، ص ۳۷۸.

کعبه می‌کند، و سیصد و سیزده مرد به دور او جمع می‌شود و اولین کلامی که می‌گوید این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱»
 آن گاه می‌فرماید: منم بقية الله و حجّت او و خلیفه‌ی او بر شما.
 پس هیچ سلام کننده‌ای به او سلام نمی‌کند، مگر این که گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ۲»

و بعضی گفته‌اند: لقب آن حضرت «حجّة الله» است. نقش خاتم آن جناب، «أَنَا حُجَّةَ اللَّهِ» است.

القاب دیگری چون: خلف صالح، شریک (رانده شده)، غریم (طلب کار)، مؤمّل (منتظر، و آرزو برآورده شده)، منتقم، ماء معین (آب ظاهر و جاری بر روی زمین)، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزّمان و غیره است.

کنیه‌های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم، ابو صالح، ابو عبدالله، ابو ابراهیم، ابو جعفر و ابوالحسین.

و امّا در این که آن حضرت را با کنیه یا یکی از القاب شریفین مانند: حجّت، قائم، مهدی، صاحب الزّمان و غیره، یاد کنیم شک و تردیدی در جواز آن نیست. لیکن در این که آیا می‌توان به نام اصلی حضرت، یعنی «م.ح.م.د» تصریح کرد یا نه، در بین علمای شیعه اختلاف نظر است.

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۶

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۸۶.

یاد نمودن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه تصور می‌شود:

۱. ذکر آن در کتاب‌ها: که در جایز بودنش تردید نیست؛ زیرا شیوه‌ی علمای صالح و عامل از زمان کلینی تا کنون بر این بوده که نام آن حضرت را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند، بدون این که کسی بر آن‌ها اعتراض نماید.

۲. ذکر نام آن حضرت با اشاره و کنایه: مانند این که گفته شود: اسم او اسم رسول خدا ﷺ است، و کنیه‌اش، کنیه‌ی آن حضرت می‌باشد. و این جایز است؛ به همان دلایلی که در گونه‌ی اول گذشت.

۳. ذکر آن حضرت در دعا و مناجات که ظاهراً در این مورد نیز جایز است.

۴. ذکر آن حضرت در مجامع و غیره به طور سرّی و به عنوان درد دل، که در این صورت نیز جایز است؛ زیرا دلایل منع از این قسم منصرف است، پس اصل جواز و دلایل جواز بدون معارض باقی می‌مانند. ضمن این که در روایت نبوی آمده: «اوست کسی که نامش را به طور آشکارا پیش از قیامش نبرد، مگر کافر به او.»^۱

۵. ذکر این اسم شریف در مواقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیّه با آنان واجب است، و در حرمت این نوع هیچ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۰.

اختلافی وجود ندارد؛ چنان که در روایات متعددی بر این حرمت تصریح شده است.

۶. ذکر نام آن حضرت در مجالس و مجامعی که ترس و تقیّه‌ای در آنها نباشد. این مورد است که در معرض بحث و گفت و گو است. بعضی گویند: اخبار گوناگونی در دست است که دلالت بر حرمت این نوع دارد.

از جمله روایات، این است که امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «جانشین بعد از من پسر حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین پس از جانشین؟»

راوی می‌گوید: عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، چرا؟ فرمود: زیرا که شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما روانیست. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویند حَجَّتْ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

البته این نظر نیز مطرح است که منظور از حرمت نام بردن اسم صریح امام، در مورد تقیّه است؛ زیرا روایاتی داریم که به جهت جایز دانستن ذکر نام آن امام، در مقابل روایات حرمت قرار دارند، و تنها راه جواز همین است. و دلایل دیگری هم می‌آورند که منطقی می‌نماید. در این رابطه عالم بزرگ تشیع، علی بن عیسی اربلی گوید: فتوای

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ۱۸۴.

من این است که منع تلفظ به نام مهدی (عج) از روی تقیه بوده است، ولی اکنون اشکال ندارد.^۱ همان گونه که محدث کبیر شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه اختیار کرده است.

پس با آن چه گذشت می توان گفت: ذکر نام شریف حضرت مهدی علیه السلام که عبارت از امام محمد فرزند امام حسن عسگری علیه السلام می باشد، در امثال زمان ما که تقیه لازم نیست، جایز است.^۲

شمایل حضرت

امام مهدی علیه السلام از لحاظ صورت و سیرت شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است. «شبلنجی» می نویسد: «مهدی یک جوان هاشمی است که دارای چشمان سیاه و ابروهای سیاه به هم پیوسته، بینی بلند و قلمی، ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست می باشد.»^۳

و نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از اولاد من است. صورتش چون ماه شب چهارده می درخشد، رنگش عربی گندمگون، و اندامی بلند دارد.»^۴

۱. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: قواعد الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. زندگانی چهارده معصوم، عمادزاده، ج ۲، ص ۶۰۶.

۴. نوادر الاخبار، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

اخلاق و فضایل حضرت

درباره‌ی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری امام دوازدهم علیه السلام آن چه از مجموع اخبار و روایات به دست می‌آید این است که وی از نظر خوی و سیرت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله شبیه است.

خداوند کار او را در شبی سامان می‌دهد، در حالی که بر سرش ابری است. در آن شب فرشته‌ای بانگ می‌زند که این مهدی خلیفه‌ی خداست، از او پیروی کنید. او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد چنان که پیش از آن از ظلم و ستم پر شده بود. اسلام را آشکار می‌کند و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند خواهند شد. عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد و وی را بر کشتن دجال یاری می‌دهد.

البته، از آن جایی که امام علیه السلام از سنین کودکی غیبت نمود و مردم مستقیماً با حضرت در تماس نبودند، اخباری که مانند سایر امامان در اخلاق و رفتار آن بزرگوار نقل کرده باشند در دسترس نیست. هر چند هر چه از اخلاق امامان گفته شده درباره‌ی آن حضرت نیز صادق است. اما کلیاتی از رفتار آن جناب از ناحیه‌ی امامان و رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

□ علم

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «علم، بیست و هفت حرف است. آن چه پیغمبران آورده‌اند، دو حرف است و

مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند. وقتی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌کند، و آن دو حرف را هم بدان ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف شود.^۱

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است:

«علم به کتاب خدای متعال و سنت رسول او در قلب مهدی ما رشد می‌کند، همچنان که گیاه به بهترین وجه می‌روید. پس هر کدام از شما باقی بماند، تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما، ای اهل خانه‌ی رحمت و نبوت، و معدن علم و جایگاه رسالت.»^۲

و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است: «از میان مشرق و مغرب، چیزی از مهدی علیه السلام پرسیده نمی‌شود، مگر این که پاسخ می‌گوید.»^۳

□ عدالت

بارزترین صفات نیکوی حضرت مهدی علیه السلام «عدالت» است. لذا آن بزرگوار به «عدل» ملقب گردیده، چنان که در دعایی از خود آن حضرت برای شب‌های ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای

۱. مهدی موعود، علی دوانی، ص ۱۱۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۵۰.

افتتاح) آمده است:

«اللَّهُمَّ وَصِلْ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْتَظِرِ.»

پروردگارا! درود بفرست بر ولی امرت که امید مردم و عدل منتظر است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قسم به خدا، عدل او (مهدی علیه السلام) داخل خانه‌هایشان می‌شود،

همچنان که گرما و سرما داخل می‌شود.»^۱

آری، در عصر طلایی حکومت مهدی علیه السلام هیچ جای زمین باقی

نمی‌ماند، مگر این که از برکت عدل و احسان او فیض برد و زنده شود.

□ عبادت

امام کاظم علیه السلام در ضمن حدیثی در وصف آن حضرت چنین

می‌فرماید:

«بر رنگ گندمگونش از بیداری شب‌ها، زردی نیز عارض می‌شود.»^۲

و نیز در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «حضرت مهدی علیه السلام در

روز ظهور، به اذن پروردگار به مسجد الحرام می‌رود و پشت به مقام

ابراهیم و رو به کعبه می‌ایستد و چهار رکعت نماز می‌گزارد و سپس

اعلام ظهور می‌فرماید.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. همان مأخذ، ج ۸۳، ص ۸۰ و نجم الثاقب، ص ۸۲.

۳. همان مأخذ، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

□ آرامش و وقار

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟

فرمود: به آرامش و وقار.

عرض کردم: دیگر چه؟

فرمود: نیز با حلال و حرام او را می‌شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد...^۱

و نیز ابو جارود گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت (یعنی امام حاضر) در گذشت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می‌شود؟

فرمود: «با راهنمایی و کم سخنی و وقار و آرامش، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان شرق و مغرب (یعنی در همه‌ی دنیا) چیزی از او پرسیده نمی‌شود، مگر این که پاسخ می‌گوید.»^۲

□ کمالات

امام مهدی علیه السلام تمام مرزهای کمال را احاطه کرده و به برترین مراتب جمال و جلال و کمال دست یافته است. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۵۰.

۲. همان مأخذ.

«هیچ معجزه و کرامتی از معجزات و کرامات پیامبران و اوصیا نیست، مگر این که خداوند متعال مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می‌گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند.»

□ زهد

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: «درباره‌ی خروج قائم، خیلی عجله دارید، هان!

به خدا سوگند، او جامه‌ی موین می‌پوشد، و نان جوین می‌خورد...»

او شبانگاهان به دردمندان سر می‌زند و روزها به نبرد در راه دین می‌پردازد.^۱

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آقا جان! شما فرموده‌ای که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می‌پوشید، جامه‌ی چهار درهمی به تن می‌کرد و، و حال آن که لباس نو در بر کرده‌ای؟!!

فرمود: علی علیه السلام در زمانی آن طور لباس می‌پوشید که انگشت‌نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت‌نما می‌شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است (البته معلوم است که مراد ترویج مد و مدپرستی نیست، و منظور امام آن فرهنگ لباس مقبول جامعه است که منافاتی با فرهنگ دینی و ملی

۱. غیبت نعمانی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۴.

مسلمین نداشته باشد.) مگر این که وقتی قائم ما اهل بیت علیهم السلام به پا خیزد لباس های علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد.

□ جود و بخشش

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «در آخر الزمان خلیفه ای خواهد آمد که بی شماره بخشش می کند.»^۱

روایات و احادیثی که بر کمال این صفت و کرم آن جناب دلالت دارد، بسیار است. چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده است، از جمله این که امام در هر عصر کزیم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است.

مهدی علیه السلام اموال را به صورت مساوی میان همگان تقسیم کند، و کسی را بر کسی امتیاز ندهد و نیز آمده است: «عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ، أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَالِ، جَوَاداً بِالْمَالِ، رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ.»^۲

علامت مهدی این است که نسبت به کارگزاران دولت خویش بسیار سخت گیر است، بخشنده ی مال، و نسبت به مستمندان بسیار مهربان است.

□ حج

محمد بن عثمان از نواب خاص امام زمان علیه السلام می گوید: «صاحب

۱. همان مأخذ.

۲. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۷۷.

این امر (امامت) هر سال در مراسم حج حاضر می شود. پس مردم را می بیند، آن ها را می شناسد و آن ها او را می بینند، ولی نمی شناسند.»
کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست
که ترکم سر انگشت و صفحه بشمارم

مهدی (عج) از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم، آیات بسیاری درباره ی امام عصر عجله وجود دارد که بزرگان دین در کتاب های معتبر نقل فرموده اند؛ از جمله ی آن ها «علامه مجلسی» است که در کتاب شریف بحار الانوار بابی را به ذکر شخصت آیه از قرآن کریم - که به قیام امام زمان (عج) تأویل شده - اختصاص داده است؛ و ما در این جا به چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱- «در زبور (حضرت داوود) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند.»^۱ و اینان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و یاران او می باشند.

۲- «خدا فرستادی خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا به همه ی دین ها غالب شود؛ هر چند مشرکین نخواهند.»^۲

بنابر روایتی که از امام رضا عجله نقل شده است، این آیه درباره ی

۱. سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰۵.

۲. سوره ی صف، آیه ی ۹.

قائم آل محمد علیهم السلام است، وی امامی است که خداوند او را بر همه ی کیش ها و آیین ها غالب گرداند.

۳- «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته اند، وعده داده که آن ها را در زمین نماینده ی خود گرداند، چنان که همانند آن ها را سابقاً خلیفه کرده، و ثابت می دارد دین آن ها را، که برای آنان برگزیده، ترس آن ها را تبدیل به امن کنیم، و اینان هیچ گاه به من شرک نوززند.»^۱

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، روایت شده که این آیه نیز در باره ی مهدی موعود (عج) و یاران او نازل شده است.

۴- «ما اراده کرده ایم بر آنان که در زمین زبون گشتند، منت بنهیم و آن ها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»^۲

در «غیبت»، شیخ طوسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیغمبرند، که خداوند مهدی آن ها را برمی انگیزد تا آنان را عزیز و دشمنان ایشان را ذلیل گرداند.

۵- «بدانید که خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا در آن باره تعقل کنید.»

۱. سوره ی نور، آیه ی ۵۴.

۲. سوره ی حدید، آیه ی ۱۵.

شیخ طوسی از ابن عباس نقل کرده که گفت: خداوند، زمین مرده را بعد از بیدادگری اهل آن، با ظهور قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصلاح کند.^۱

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از دیدگاه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام

از ناحیه‌ی مقدسه‌ی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، روایات بسیاری با سندهای معتبر راجع به وجود حضرت مهدی، و ظهور آن موعود جهانی وارد شده است که جای هیچ‌گونه شک و تردید را برای طالبان حقیقت باقی نمی‌گذارد، و ما در این جا نمونه‌هایی را از آن بزرگواران نقل می‌کنیم:

۱- رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مهدی از فرزندان من است، اسم او، اسم من (محمد) و کینه‌اش کینه‌ی من (ابوالقاسم) است، از نظر اخلاق و خلقت، شبیه‌ترین مردم به من است؛ برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردم بسیاری گمراه می‌شوند، آن گاه مثل «شهاب ثاقب» می‌آید و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود.»^۲

۲- امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت. شیعیان را چنان می‌بینیم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را

۱. ر.ک: مهدی موعود، ترجمه‌ی علی دوانی، صص ۲۴۶ - ۲۷۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۷.

زیر پا گزارده ولی او را پیدا نکنند؛ بدانید آن‌ها که در غیبت وی در دین خویش ثابت بمانند و در طول مدت غیبتش منکر وی نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آن گاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند، بیعت هیچ کس در گردن وی نمی‌باشد. از این رو ولایتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می‌شود.^۱

۳- جابر بن عبدالله خدمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شرفیاب شد، در حالی که در مقابل حضرت لوحی بود که در آن لوح اسامی اولیاء نوشته شده بود. من شمردم، دوازده نام دیدم که آخر آن اسم‌ها «قائم» بود و سه نام محمد و چهار نام علی بود.^۲

۴- امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «مگر نمی‌دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز این که بیعت با سلطان و گردنکش زمانش را به گردن دارد (یعنی حقیقتش که امامت و خلافت باشد، ظالمانه و غاصبانه پایمال می‌شود)، جز آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سرش به نماز می‌ایستد و خداوند متعال تولدش را مخفی و وجودش را غایب فرماید؛ تا هنگام خروج، بیعت هیچ کس در گردنش نباشد؛ و او نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام فرزند مهتر زنان است. خداوند عمرش را در غیبتش طولانی کند، سپس او را به قدرت خود در چهره‌ی جوانی کمتر از چهل

۱. همان مأخذ، ص ۳۰۳.

۲. همان مأخذ، ص ۳۰۷.

سأل ضاهر كند تا بدانند خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.^۱

۵- امام حسین علیه السلام فرموده است: «در نهمین فرزند من، سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از موسی علیه السلام است، و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.»^۲

۶- امام سجاد علیه السلام فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنت های انبیاء هست: از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد صلی الله علیه و آله. اما از آدم و نوح طول عمر است؛ و اما از ابراهیم، ولادت پنهانی است؛ و اما از موسی، ترس و غیبت است؛ و اما از عیسی، اختلاف آرای مردم پس از اوست. (چنان که پس از بالا رفتن آن حضرت، بعضی گفتند: مُرد، و بعضی گفتند: به دار آویخته شد و...)؛ و اما از ایوب، گشایش و فرج بعد از امتحان است؛ و اما از محمد صلی الله علیه و آله، خروج با شمشیر است.»^۳

۷- امام باقر علیه السلام فرموده است: «هنگامی که او ضاع روزگار دگرگون شود و مردم گویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا بگویند: به کدام بیابان رفته است؛ و آن ها که خواستار نابودی او می باشند بگویند: کسی که استخوان هایش پوسیده شده چگونه ظهور می کند؟! شما به ظهور او امیدوار باشید؛ و چون بشنوید که ظهور نموده است، به سوری او

۱. انبات الهداة، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷.

۳. همان مأخذ، ص ۳۲۲.

بشتابید و لو با خریدن از روی برف باشد.»^۱

۸- امام صادق علیه السلام فرموده است: «روش غیبتی که در پیغمبران بود، طاق النعل بالنعل (با همه خصوصیاتش) درباره‌ی قائم ما اهل بیت جاری شود؛ و او همچنین فرزند پسر مومسی است، او پسر خاتون کنیزان است، غیبتی کند که اهل باطل در آن به شک افتند. پس خداوند او را ظاهر نماید، و شرق و غرب زمین را به دست وی فتح کند. عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد، و زمین به نور صاحبش روشن و منور گردد، و در همه‌ی روی زمین جایی نماند که عبادت خدا می‌شده، جز این که در آن جا پرستش خدا شود. و دین همه خدا شود، گرچه مشرکان نپسندند.»^۲

۹- امام کاظم علیه السلام فرموده است: «آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک، و از عدل و داد پر نماید چنان که از ظلم پر شده بود، او پنجمین فرزند من است، او را غیبتی طولانی است، چون بر جان خود خائف است؛ و در آن (عصر غیبت) گروه‌هایی از دین برگردند و جمعی پایدار مانند خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم، به ولایت ما چنگ زنند و به دوستی ما و بیزاری از دشمنانمان ثابت بمانند. آنان از ما آیند و ما نیز از آن‌هاییم، ایشان به امامت ما راضی اند و ما به تشیع آن‌ها»

۱. همان مأخذ ص ۳۳۳.

۲. همان مأخذ، ص ۳۳۹.

پس خوشا به حال آنها؛ به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در درجه‌ی ما و با ما هستند.»^۱

۱۰ - امام رضا علیه السلام فرموده است: «قائم ما کسی است که چون خروج کند، در سن پیران و سیمای جوانان است. و به قدری نیرومند است که اگر به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دست دراز کند آن را از بیخ برکند، و اگر میان کوه‌ها فریاد زند، سنگ‌ها پاشیده شوند، و عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد. او چهارمین فرزند من است، خداوند هر زمان که خواهد، او را در حجاب و پرده‌ی خود غایب کند، سپس ظاهرش نماید و زمین را به دست او از عدل و داد پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

۱۱ - امام جواد علیه السلام فرموده است: «قائم ما همان مهدی (عج) است. او کسی است که در زمان غیبتش واجب است انتظار کشیده شود و هنگامی که ظهور کرد اطاعتش کنند؛ و او سومین نفر از فرزندان من است. قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به نبوت فرمود و ما را به امامت انتخاب نمود، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا این که قائم ما در آن روز خارج شده و ظهور نماید. پس با ظهورش زمین را از عدل و داد پر کند،

۱. همان مأخذ، ص ۲۴۵.

۲. همان مأخذ، ص ۳۷۶.

چنان که تا آن زمان پر از ظلم و ستم بود.^۱

۱۲ - عبدالعظیم حسنی به امام هادی علیه السلام عرض کرد: پس از شما چه کسی مولای من است؟

حضرت فرمود: «پس از من فرزندانم حسن؛ و مردم نسبت به جانشین پس از او چگونه اند؟»

عرض کرد: برای چه؟ ای مولای من.

فرمود: برای این که شخص وی دیده نشود. و حرام است که او را به اسمش یاد کنند، تا این که خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنان که پر از ظلم و ستم شده است.^۲

۱۳ - امام حسن عسگری علیه السلام فرموده است: «شما مردم را چنان می بینم که بعد از من دربارهی جانشینی اختلاف پیدا می کنید. آگاه باشید! کسی که معتقد به امامت امامان بعد از پیغمبر باشد، ولی فرزند مرا انکار کند، مانند آن است که تمام پیغمبران را باور دارد، ولی نبوت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را منکر شود. در صورتی که هر کس منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، در واقع، همه ی پیغمبران را انکار نموده است؛ زیرا اطاعت آخرین نفر از ما، مانند اطاعت اولین آنها است، و هر کس که

۱. کمال الدین، ص ۳۷۷.

۲. همان مأخذ، ص ۳۸۰.

منکر اولین معصوم ما شود، آخرین نفر ما را انکار نموده است.»^۱

مهدی موعود (عج)، در کلام بزرگان عرفان

عارفان اسلامی، از مذاهب مختلف، و اصحاب کشف و یقین نیز، اعتقاد به مهدی موعود را مطرح کرده‌اند، و بر عظمت مقام آن امام تأکید نموده‌اند. برخی از آنان به وجود امام غایب از طریق «مکاشفه» پی برده‌اند، و برخی سخن از «مشاهده» و رؤیت نیز گفته‌اند.

به طور کلی، در میان عارفان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، و اعم از آنان که ادعای رؤیت و مشاهده کرده‌اند یا آنان که چنین ادعایی نکرده‌اند، به چهره‌های مشهوری بر می‌خوریم، که هر کدام به گونه‌ای، وجود مهدی (عج) و «غیبت» و «ظهور» او را مورد تأکید قرار داده‌اند، و این موضوعات را از حقایق مسلم دین و وقایع حتمی جهان دانسته‌اند. کسانی چون: شیخ محی الدین ابن عربی، شیخ صدرالدین قونوی، مولی جلال الدین رومی، شاه نعمت الله ولی، شیخ حسن عراقی، شیخ عبدالوهاب شعرانی، شیخ عطار نیشابوری، حافظ شیرازی، شیخ محمود شبستری، شیخ احمد جامی، شیخ عبدالرزاق کاشانی و...

ابن عربی در جزء سوم «فتوحات» مقاله‌ای را در خصوص امام زمان (عج) می‌نویسد که در ابتدا می‌گوید: «با آرزوی تأیید الهی باید

۱. مهدی موعود، ترجمه‌ی دوانی، ص ۳۹۱.

دانست که خداوند را خلیفه‌ای است و در آن دوران که روی زمین را ظلم و ستم فرا گرفته باشد، او با قیام و خروجش جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که این خلیفه را به حکومت برساند. او از اولاد و عترت رسول الله ﷺ و از فرزندان فاطمه ﷺ است. همانم رسول خدا، و جدش حسین بن علی ﷺ است. میان رکن و مقام با او بیعت خواهد شد؛ و اخلاقش همانند اخلاق رسول الله است...»^۱

عارف بزرگوار، شیخ عبدالرزاق کاشانی در تأویلات می‌گوید:

«خاتم نبوت که نبوت با وی پایان می‌پذیرد، تنها یک نفر است که او پیامبر ما حضرت محمد ﷺ است. همچنین خاتم ولایت که مقامات را طی نموده و به نهایت کمالات رسیده است، جز یک نفر نخواهد بود، و او همان است که صلاح دنیا و آخرت به دست وی به نهایت کمال رسیده، و نظام دنیا با مرگ وی خلل می‌یابد؛ و او همان مهدی موعود است.»^۲

و شیخ صدر الدین قونوی، که از بزرگان اهل عرفان است می‌گوید:

«پس از مرگ من، آن چه از کتاب‌هایم که درباره‌ی طب و حکمت

۱. فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. شرح و تعلیقات رسائل قیصری، ص ۱۶۴.

است، و همچنین کتاب‌های فلسفه و فلاسفه، همه را بفروشید، و پول آن را به فقرا صدقه بدهید، و کتاب‌های تفسیر و حدیث و تصوّف را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه‌ی توحید را بخوانید، و سلام مرا به مهدی علیه السلام برسانید.^۱

مسئله‌ی موعود در غرب و سایر ادیان

اندیشه‌ی نجات بخشی و انتظار برای موعودی که خواهد آمد و نظامی منطبق با قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اعتقادی و مشترک در ادیان توحیدی است. هر چند این که ویژگی‌های این موعود چیست؟ کی و کجا ظهور خواهد کرد؟ در همه‌ی دین‌ها یکسان نیست؛ اما آن چه که در این اندیشه مشترک است، این است که نجات دهنده‌ای از خاندان نبوت خواهد بود، و این ناجی به خوی پسندیده، تقوا، دانش و همه‌ی صفات نیکو آراسته، و از بدی‌ها و زشتی‌ها مبرا است.

در دین زرتشت، یک منجی آینده به نام سوشیانت (یا سوشیانس) مورد انتظار است. او از فرزندان زرتشت است که نطفه‌اش به شیوه‌ای معجزه آسا در آب دریاچه نگهداری می‌شود. مادر او نیز نژادش به پسر زرتشت می‌رسد.

۱. الامام الثانی عشر، ص ۷۸؛ به نقل از خورشید مغرب، ص ۷۰.

در دین یهود، نجات بخش نهایی «ماشیح» به معنای «مسح و تدهین شده» نام دارد و به تصریح متون، از خاندان داوود پیامبر علیه السلام است. ایمان به ظهور ماشیح و دوره‌ی نجات (گئولا) یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهم آیین یهود است. و هر فرد یهودی که به «ماشیح» اعتقاد نداشته باشد و یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی علیه السلام و سایر پیامبران بنی اسرائیل است.

به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی بار دیگر زنده می‌شود و برای نجات مردم فرود می‌آید. «فارقلیط» از جمله القابی است که به منجی مسیحیان داده شده و لفظاً به معنی آموزگار، شفیع، هادی و تقویت دهنده بود، و تحقق بخش عدالت در جهان آینده است.

در این باره، واقعه‌ای که در منابع غربی زیاد مطرح می‌شود و مؤسسات دینی مسیحی بدان زیاد می‌پردازند، و از سوی حکومت‌های غربی نیز برای رسیدن به اهداف خود، آن واقعه را مستمسکی برای اعمال و کردار خود قرار داده‌اند، واقعه‌ی «آرماگدون»، به معنای «نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان» است.

و نیز گفته شده که «آرماگدون» واژه‌ای عبری و به معنای «تپه‌ی شریفان» است، و آن تپه‌ی بزرگی است که در شمال فلسطین واقع شده است. جنبشی وجود دارد که ایمان دارند وظیفه‌ی مهم آنان، فراهم کردن مقدمات ظهور حضرت مسیح علیه السلام است، لذا به این تصور،

تضعیف نظامی اعراب (مسلمانان) و حمایت مالی، سیاسی و نظامی، و تقویت فن آوری هسته‌ای اسرائیل را از جمله وظایف خود می‌دانند، و معتقدند در محله‌ی آرماگدون درگیری شدیدی رخ خواهد داد. و ساخت فیلم‌هایی چون «آرماگدون» و «ماتریکس» و انتشار کتاب‌های بسیار با محوریت غرب و اسرائیل، در ترویج همین مسأله است.



« فصل سوم »

امام | ع | قبل از امامت



دوران شیرخوارگی

امام مهدی (عج) بعد از تولد مبارک خویش، از سینه‌ی مادر گرامی ایرانی‌اش، شیر می‌خورد و با شیر پاک آن بانوی عزیز رشد و نمو می‌کرد. پدر نیز طبق سنت، بر گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند و او را «محمد» نامید. و تولد او را از مردم مخفی می‌داشت، و جز عده‌ی بسیار اندکی از تولد آن مولود مبارک خبردار نگشتند.

□ یکی از اصحابی که از تولد وجود نازنین امام علیه السلام خبر داده است، ابوبصیر خادم است که می‌گوید: خدمت آن جناب در حالی که درون گهواره بود، رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: مرا می‌شناسی؟

گفتم: آری، تو بزرگ و سید من و فرزند امام من هستی.

حضرت فرمود: «من خاتم اوصیا هستم، و خداوند به وسیله‌ی من

بلا را از دوستان و شیعیان من دور خواهد کرد.»^۱

□ حکیمه خاتون ضمن این که ماجرای ولادت حضرت را بیان می‌کند، می‌گوید: من به اتاق ابو محمد حسن عسگری رفتم. دیدم نوزاد پیش روی آن حضرت است. جامه‌ای زرد پوشیده و هاله‌ای از درخشندگی و نور او را در میان گرفته است آن چنان که مهر کودک در دلم نشست.

عرض کردم: سرورم! آیا درباره‌ی این نوزاد مبارک، چیزی می‌دانی تا بگویی؟

فرمود: آری، عمه جان! این «منتظر» است، این است آن که نویدش به ما داده شده.»

حکیمه گوید: به شکرانه‌ی این نعمت به سجده افتادم.

هم او گوید: وقتی روز هفتم، خدمت امام عسگریؑ رسیدم آن حضرت، فرزندش را از من خواست، من نیز او را پارچه‌ای پیچیده، نزد حضرتش بردم.

امام علیؑ فرمود: پسرم! با من حرف بزن! در این هنگام شنیدم که او آیه‌ی «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَفُوا فِي الْأَرْضِ...» را خواند.^۲

۱. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹.

دوران کودکی

دوران کودکی امام علیه السلام یک دوران خاص، با شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد بود. از طرفی باید تولد آن حضرت از عموم مردم و دستگاه خلافت مخفی نگاه داشته می‌شد؛ از یک سو، در سن پنج سالگی به امامت رسید؛ و از سوی دیگر در همان سنین دوران غیبت را آغاز کرد.

□ سعد بن عبدالله قمی گوید: با نامه‌های بسیاری همراه با جمعی برای زیارت امام عسگری علیه السلام به سامرا رفتیم. در آن جا طرف راست امام علیه السلام کودکی را دیدیم که مانند ماه شب چهارده درخشان بود. پرسیدیم: این کیست؟ گفته شد: «مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است»^۱.

□ روزی جمعی از شیعیان - چهل تن - نزد امام یازدهم آمدند، و از آن امام تقاضا کردند تا حجت پس از خویش را به آنان معرفی کند. امام نیز چنان کرد.

آنان پسری را دیدند که مانند پاره‌ی ماه، شبیه به پدرش بود. امام فرمود: «پس از من، این پسر، امام شماست»^۲.

□ یعقوب بن منقوش گوید: روزی نزد ابو محمد علیه السلام رفتم. در طرف راست آن حضرت اتافی دیدم که بر آن پرده‌ای آویخته بودند. به

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. همان مأخذ، ص ۳۴۱.

آن بزرگوار عرض کردم: سرورم! پس از شما امامت را چه کسی
عهده‌دار خواهد شد؟

فرمود: این پرده را بالا بزن!

وقتی پرده را بالا زدم، کودکی در نهایت تمیزی و نظافت بیرون
آمد. بر گونه‌ی راستش خالی بود و گیسو داشت. کودک در دامن امام
عسگری علیه السلام نشست.

حضرت فرمود: این امام شماست.

آن گاه کودک از دامن پدر برخاست و امام به او فرمود: پسرم! تا
وقت معلوم در همان اتاق بمان.

کودک داخل اتاق شد در حالی که من چشم به او دوخته بودم.
امام عسگری فرمود: داخل اتاق را بنگر، ببین چه کسی در آن جا
است؟

وقتی وارد اتاق شدم هیچ کس را در آن ندیدم!

□ یکی از حوادث مهم در دوران کودکی حضرت مهدی علیه السلام این
است که در سال ۲۶۰ بعد از شهادت پدر، در حالی که پنج سال بیشتر
نداشت، خورشید وجودش را به مردم نشان داد و بر پیکر پدر بزرگوار
خود نماز خواند. و به این سبب امامت خود را بعد از پدر به مردم و
شیعیان اعلام داشت.

دوران نوجوانی و جوانی

دوران نوجوانی و جوانی امام مهدی (عج) در پرده‌ی غیبت به سر رفته و از آن دوران وقایع زیادی در دسترس نمی‌باشد. هر چند بخشی از وقایعی که در عصر غیبت صغری رخ داده است را می‌توان جزء این دوران دانست.



«فصل چهارم»

**امام | ۴ | در عصر امامت
تا غیبت کبری**



امامت در پنج سالگی

امام مهدی (عج) پس از شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام، بلافاصله به پیشوایی و امامت مسلمانان رسید، یعنی هنوز پنج سال از عمر شریفش سپری نشده بود. که امام مسلمین شد و آن چه از مایه‌های روحی و فکری که برای امامت لازم بود، فراهم داشت. زیرا امامی که در سنین کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم مسلمان رسیده و مسلمین حتی در آن همه موج ویرانگر، باز خویشتن خویش را به دوستی و پیروی از او گماشته‌اند، مسلماً باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید، دانا بودن در فقه و تفسیر و عقاید، بهره‌ی چشمگیر و زیادی داشته باشد. چون در غیر این صورت، نمی‌تواند مردم را به پیروی از خویش ترغیب کند.

امامان ما در موقعیت‌هایی بودند که پیروانشان از کوچک و بزرگ

می توانستند با ایشان بجوشند و به آسانی، از بازتاب های وجودشان بهره گیرند؛ حال آیا امکان دارد که کودکی، مردم را به امامتش بخواند، و این دعوت را مدام در مقابل چشم و گوش همگان انجام بدهد، و مردم پنهان و آشکار به وی بگردند، و حتی در راه گرایش خویش، از بذل جان و مال هم نهراسند، اما از چگونگی حال و روز امام آگاهی نداشته باشند، و مسئله ی «امامت و پیشوایی در کودکی» مردم را به جست و جو پیرامون کشف حقیقت و ارزیابی امام کودک، و پرس و جو درباره ی او و ندارد؟ و آیا ممکن است که سال ها بر موضع گیری پیشوایانه ی امام و رابطه ی همیشگی او با مردم بگذرد اما باز هم پرده از چهره ی حقیقت کنار نرود و چگونگی اندیشه و دانش امام - چه کودک و چه بزرگ - آشکار و روشن نگردد؟!

به فرض محال که مردم نتوانستند واقعیت امر را دریابند، خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با آن حضرت داشت، چرا برنخاست، و پرده از رخسار حقیقت نینداخت؟ آیا برایش امکان نداشت؟ و آیا اگر امام کودک هم مثل همه ی کودکان بود و از سطح تفکر و اندیشه ای بزرگ برخوردار نبود، بهترین دستاویز برای بیان بی لیاقتی ها و بی ارزشی های امام به دست خلفای غاصب و ظالم نمی افتاد تا به پیروان امام عرضه کنند و آن ستارگان درخشان را بی فروغ جلوه دهند؟ زیرا اگر اثبات بی لیاقتی یک انسان چهل پنجاه ساله که

سرمایه‌های فراوان علمی و تجربی زمانش را داشت، به مردم عادی مشکل باشد، اثبات عدم لیاقت یک کودک، در رهبری مردم مسلمان کار مشکلی نخواهد بود.

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصرش خیلی راحت می‌توانستند جنجال به پا کنند و مردم را از دور او پراکنده نمایند، اما سکوت آن‌ها و تاریخ، گواه و شاهد است که امامت در سنین کم، پدیده‌ای واقعی در زندگانی امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است، و خلفا نیز حقیقی بودن امامت این بزرگواران را، در مقام عمل و فکر، دریافته بودند و می‌دیدند که چنانچه خردسالی امام را هم بهانه کنند، باز پیروز نخواهند شد؛ زیرا حتی یک مورد هم نشان نمی‌دهد که با وجود خردسال بودن، با پرسش و یا مشکل رو به رو شوند و در پاسخ آن به تنگنا افتاده باشند.

خلاصه، پیشوایی در سنین کودکی، پدیده‌ای است که دو تن از نیاکان او نیز یعنی امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام، در سن هفت و هشت سالگی به آن رسیده‌اند. اما پدیده‌ی امامت در کودکی، در زمان حضرت مهدی (عج) به اوج خود رسید.

امام شناسی شیعیان، بعد از شهادت امام عسگری علیه‌السلام
گروهی از اهالی قم و جبال ایران، مأمور بردن وجوهات شرعی و

هدایای شیعیان مناطق خویش به محضر امام حسن عسگریؑ شدند. در آن هنگام، امام حسن عسگریؑ وفات یافته بود و آنان از شهادت امام بی خبر بودند. وقتی وارد سامرا شدند و سراغ آن حضرت را گرفتند، تازه خبردار شدند که آن حضرت به دست عباسیان به لقاءالله پیوسته است. به جست و جوی جانشین او پرداختند. گفته شد که جانشین آن حضرت و امام بعدی، جعفر بن علی (معروف به جعفر کذاب) است. به سراغ جعفر رفتند. به آنان خبر رسید که جعفر برای تفرّج و خوشگذرانی به بیرون شهر رفته و هم اکنون در رود دجله در زورقی نشسته و شراب می خورند و بانوازندگان و خوانندگان به لهو و لعب مشغول است.

فرستادگان با شنیدن این خبر به مشورت پرداخته و به اتفاق، نظر دادند که این کارها از امام نیست به همین دلیل، از تسلیم اموال به جانشین امام حسن عسگریؑ منصرف شده و قصد بازگشت به ایران را نمودند؛ اما یکی از آنان به نام محمد بن جعفر حمیدی به دیگران گفت: قدری درنگ کنید تا این مرد برگردد و درباره‌ی او به درستی تفحص کنیم، و دیگران نیز پذیرفتند.

شب هنگام، جعفر به سامرا بازگشت. اینان نزد او رفته و گفتند: ما جماعتی از اهالی قم و جبال هستیم که به نمایندگی از سوی آنان، مقداری اموال و وجوهات نقدی برای امام حسن عسگریؑ

آورده‌ایم. حال که آن حضرت وفات یافته است می‌خواهیم آن‌ها را به جانشین آن حضرت تسلیم کنیم.

جعفر گفت: وارث و جانشین امام حسن عسگری علیه السلام من هستم. تمامی اموال را به من تحویل دهید. آنان گفتند: تا کنون رسم بر این بود که هر گاه به محضر امام علیه السلام مشرف می‌شدیم آن حضرت پیش از آن که اموال را ببیند می‌فرمود: تمامی مال این قدر است. از فلان شخص این مقدار و از فلان شخص آن مقدار است. نام صاحبان پول و نقش مهر آنان را می‌گفت و نوع و جنس هر یک از مال‌ها را بیان می‌کرد.

آن گاه ما اموال را تحویل داده و قبض دریافت می‌کردیم. جعفر گفت: این‌ها دروغی بیش نیست. چیزی را که برادرم انجام نمی‌داد بر او می‌بندید. این‌ها علم غیب است.

میان جعفر و آنان مشاجره در گرفت. آنان گفتند: ما امین مردم هستیم و آن گونه که صاحبان مال به ما دستور داده‌اند، انجام وظیفه می‌کنیم، و چون تو شایستگی چنین مقامی را نداری، به ناچار برمی‌گردیم و اموال را به صاحبانشان پس می‌دهیم تا آنان هر چه می‌خواهند با اموالشان بکنند.

جعفر از برخورد شیعیان بسیار نگران و خشمگین شد و نزد خلیفه، معتمد عباسی رفت و از آنان شکایت کرد. شیعیان گفتند: ای خلیفه! ما وکیل صاحبان این اموال هستیم. آنان به ما امر کرده‌اند که

اموال را تسلیم نکنیم، مگر به نشانه و علامتی که از سوی امام حسن عسگری علیه السلام ارائه می شود.

خلیفه پرسید: آن نشانه و علامت چیست؟

آنان گفتند: آن حضرت، اشرفی ها و صاحبان آنها و اموال و مقدار آنها را برای ما توصیف می کرد، پس از آن اموال را به وی تحویل می دادیم. اسم و رسم ما با آن حضرت بود و این قضیه تا کنون چند مرتبه برای ما تکرار شده است. هم اکنون اگر این مرد، صاحب امر و ولایت و امامت است، همان کاری را که برادرش انجام می داد انجام دهد تا ما تمامی اموال را به وی تحویل دهیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند و به برادرم دروغ می بندند و این علم غیب است. خلیفه که در برابر برهان دندان شکن شیعیان مبهوت مانده بود، گفت: اینان رسولند «وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»، برگردید و اموال را به صاحبانشان پس دهید.

شیعیان گفتند: ای خلیفه! به مانیکی کن و فرمان بده تا به سلامت ما را از این شهر خارج کنند و آسیبی به ما نرسانند.

خلیفه درخواست آنان را پذیرفت و شیعیان به سلامت از شهر بیرون رفتند؛ ولی هنوز راهی دور نپیموده بودند که نوجوانی نزد آنان شتافت و ایشان را با نام خطاب کرد و گفت: مولا و سرور خویش را اجابت کنید.

شیعیان چون جوانی خوش خلق و خوی را مشاهده کردند که آنان را با نام می شناخت، گمان کردند که این جوان، همان صاحب امر است؛ اما آن جوان گفت: پناه می برم به خدا، من بنده و خادم مولای شما هستم، آمده ام تا شما را به محضر آن حضرت ببرم.

شیعیان دوباره به سامرا بازگشتند و به خانه‌ی امام حسن عسگری علیه السلام رفتند. پس از ورود به خانه، مشاهده کردند که فرزند او، حضرت مهدی علیه السلام بر سریری نشسته و جامه‌ای سبز بر تن دارد و چنان زیبا و نورانی است که گویا پاره‌ی ماه است. به آن حضرت سلام کردند و جواب سلام را شنیدند. سپس امام علیه السلام مقدار اموال و نام صاحبان آنان را همان گونه که امام حسن عسگری علیه السلام بیان می کرد، تشریح فرمود. شیعیان از شادی اشک می ریختند و بی اختیار به سجده افتاده، خدای متعال و هدایتش را سپاس گفتند. آن گاه در محضر امام علیه السلام نشسته و هر چه می خواستند پرسیدند و پاسخ شایسته شنیدند.

سپس اموال را تقدیم آن حضرت کردند. امام علیه السلام به آنان فرمود: از این پس وجوهات و اموال شیعیان را به سامرا نیاورید، بلکه آن‌ها را به نماینده ام در بغداد تحویل دهید و سؤال‌هایتان را از وی بپرسید. توقیعات من نیز از دست او بیرون می آید.

سرانجام، امام علیه السلام مقداری حنوط و یک کفن به محمد بن جعفر حمیدی داد و فرمود: خداوند منان اجر تو را در وفات تو بزرگ نماید.

آنان از محضر امام علیؑ مرخص شده و به ایران بازگشتند. در نزدیکی همدان، حمیدی دچار تب شد و در همان جا وفات یافت. همراهان وی با حنوط و کفنی که امام علیؑ داده بود، او را به خاک سپردند.^۱

زامداران معاصر

امام زمان علیؑ از زمان تولد (سال ۲۵۵ هجری) تا زمان ظهور و تشکیل حکومت جهانی، با تمام حاکمان و زمامداران کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، معاصر بوده و خواهد بود؛ اما خلفای عباسی که در ایام غیبت صغرای آن حضرت بر مسلمانان حکومت راندند، عبارتند از:

۱. مهتدی عباسی (۲۵۵ - ۲۵۶ ق)
۲. معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ ق)
۳. معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ ق)
۴. مکتفی عباسی (۲۸۹ - ۲۹۵ ق)
۵. مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ ق)
۶. قاهر عباسی (۳۲۰ - ۳۲۲ ق)
۷. راضی عباسی (۳۲۲ - ۳۲۹ ق)
۸. متقی عباسی (۳۲۹ - ۳۳۳ ق)

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۹۹.

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و قیام آزادی بخش وی فراگیر شود، برخی از سلاطین و حاکمان کشورها در برابر او تواضع نموده و سر تسلیم فرود می آورند، و برخی دیگر با آن حضرت، به مقابله و منازعه برمی خیزند و پس از درگیری، متحمل شکست و اضمحلال خواهند شد و حکومت آن حضرت، از شرق تا غرب کره‌ی زمین را فرا خواهد گرفت.

آغاز غیبت

بعد از شهادت امام عسگری علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ.ق، امام زمان علیه السلام که پنج سال بیشتر نداشت، آمد و بر پیکر پدر نماز خواند. بسیاری از مردمی که تا حال خبر از ولادت او نداشته و یا اطمینان حاصل نکرده بودند، متوجه تولد او شدند. از طرفی عده‌ای که رابطه‌ی خوشی با آن بزرگوار نداشتند، و از جمله «جعفر کذاب» عموی امام مهدی علیه السلام که داعیه‌ی جانشینی امام عسگری علیه السلام را داشت، ماجرا را خبر داده و دستگاه خلافت برای دستگیری حضرت و کشتن او سریعاً اقدام کرد، و نیروهایی را به خانه‌ی امام عسگری علیه السلام اعزام نمود. اما از آن جا که خداوند اراده کرده بود آخرین حجت خود را حفظ کند، آن حضرت را از دیدگان دشمنان پنهان داشت و هر چه جست و جو کردند و خانه را زیر و رو نمودند، او را نیافتند.



«فصل پنجم»

امام | ۴ | در عصر غیبت



غیبت امام علیه السلام و انواع آن

غیبت امام زمان (عج) یک واقعیت مسلم است که از قبل، توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده و به وقوع پیوسته است. داستان غیبت حضرت مهدی موضوع جدیدی نیست، بلکه ریشه‌ی عمیق دینی دارد. به عنوان نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت؟ قائم فرزندان من بر طبق عهده‌ی که به او می‌رسد غایب می‌شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد، و دیگران در اصل تولدش شک می‌کنند.

پس هر کس زمان غیبت را ادراک نمود، باید دینش را نگهداری کند و شیطان را به خود راه ندهد؟ مبادا که او را از ملت من بلغزاند و از دین خارج کند، چنان که قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند شیطان را دوست و فرمانروای کفار قرار داده است.^۱ و نیز اصبع بن نباته نقل می‌کند: امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت قائم (عج) را یاد کرده و فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می‌شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد!» و احادیث بسیاری که در کتب روایی مشهور است.

غیبت امام زمان (عج) به دو مرحله تقسیم می‌گردد: ۱- مرحله‌ی کوتاه مدت، که بدان غیبت صغری گفته‌اند، ۲- و مرحله‌ی دراز مدت، که بدان غیبت کبری گفته می‌شود. «غیبت صغری» از سال ۲۶۰ که سال وفات امام عسگری علیه السلام است، آغاز گردید و در سال ۳۲۹ که سال وفات آخرین نماینده‌ی اوست پایان یافت.

این غیبت از دو جهت محدود بود: ۱- جهت زمانی، ۲- جهت شعاعی.

از نظر زمانی کمتر از ۷۰ سال (۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز) به طول انجامید، و از این رو «غیبت صغری» نامیده شد؛ و از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، شعاع و دامنه‌ی آن محدود بود، لیکن این غیبت و پنهانی، نسبت به همه کس نبود، بلکه کسانی بودند که به صورتی با امام در تماس بودند. نایبان خاص امام بودند که کارهای مردم را می‌گذرانیدند، نامه‌ها و سؤالات مردم را به نزد امام می‌بردند - یا

۱. اثبات الهداة، ج ۶ ص ۳۸۶.

می فرستادند - و پاسخ امام را به مردم می رساندند. و گاهی گروهی از مردم، به وسیله‌ی آن نایبان خاص به دیدار امام دوازدهم علیه السلام راه می یافتند.^۱

البته برخی از مورخین، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی (عج) به شمار آورده‌اند؛ یعنی از سال ۲۵۵ آغاز و در سال ۳۲۹ ختم شده که با این حساب، دوره‌ی «غیبت صغری» ۷۵ سال خواهد شد.^۲ از این رو، امام زمان علیه السلام بنا بر قول مشهور هنگام غیبت کبری یک انسان کامل ۷۵ ساله بودند. ولی پس از درگذشت آخرین سفیر خصوصی آن حضرت، این راه نیز به روی مردم بسته شد و فقهای اسلام به عنوان مرجع رسمی و نایبان عالم حضرت، در امور دینی و دنیوی معرفی شدند، و به خاطر بسته شدن همه‌ی تماس‌های خصوصی، و طولانی بودن زمان غیبت، نام آن را «غیبت کبری» نهادند. امام صادق علیه السلام در این رابطه فرموده است: «حضرت قائم (عج) دو غیبت دارد: یکی طولانی (کبری) و دیگری کوتاه (صغری).»^۳

۱. خورشید مغرب، حکیمی، ص ۴۳.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۶۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

فایده‌ی امام غایب

گفته می‌شود که زندگی امام در عصر غیبت یک زندگی خصوصی محسوب می‌شود، در صورتی که یک امام و پیشوا باید در بین مردم و در اجتماع مسلمین باشد، با این وضع حق داریم پرسیم که امام غایب چه فایده‌ای می‌تواند برای مردم داشته باشد؟

باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی (عج) این نیست که وجود نامریی دارد و به یک وجود پنداری شبیه‌تر از یک وجود عینی باشد. بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد عمر طولانی اوست. وگرنه آن وجود نازنین در جامعه‌ی انسانی به طور ناشناس زندگی می‌کند، چنان که خواهد آمد.

بعد از بیان این مسئله که مهدی علیه السلام یک پندار نیست، بلکه یک حقیقت عینی است، می‌گوییم: اگر چه حضور شخصی امام علیه السلام در بین مردم سبب می‌شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح بسیار وسیع‌تری بهره‌مند شوند، ولی این چنین نیست که اگر شخص امام علیه السلام غایب بود، هیچ‌گونه فایده و ثمره‌ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد؛ بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می‌گیرد.

در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام علیه السلام در دوران غیبت به ما رسیده است، فواید گوناگونی را عنوان فرموده‌اند که

به طور اختصار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- امام غایب علیه السلام، واسطه‌ی فیض و امان اهل زمین: گفته شد که امامان معصوم علیهم السلام و امام زمان (عج) امان اهل زمین‌اند و اگر زمین از این حجت‌های الهی خالی بماند دنیا و اهلش نابود خواهند شد. لذا وجود امام علیه السلام موجب برکات بسیاری می‌باشد، حال به ظاهر حاضر باشد یا غایب، فرقی در این زمینه نمی‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رمز و راز این مسئله را با بیانی نغز و پر معنی بیان کرده و در پاسخ این پرسش که وجود مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه فایده‌ای دارد، می‌فرماید: «آری، به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانیده است؛ آن‌ها از وجود او منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در طول غیبت بهره می‌گیرند، چنان‌که از آفتاب پشت ابر استفاده می‌برند.»^۱

و حضرت صاحب امر (عج) در این رابطه فرموده است: «همان طور که از خورشید که توسط ابرها پنهان شده بهره‌گیری می‌شود، از من نیز در زمان غیبتم به همان صورت بهره می‌برند. و همانا من سبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هستم، چنان‌که ستارگان امان اهل آسمانند.»^۲

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵.

۲- اثر امید بخشی به مسلمین: ایمان و اعتقاد به امام غایب (عج) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده‌ی پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامش می‌گردد. جامعه‌ی شیعی، طبق اعتقاد خویش به امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را - که صد غافله‌ی دل همراه اوست - می‌کشد.

هر چند او را در میان خود نمی‌بیند، اما خود را تنها و جدای از او نمی‌داند. اگر این رهبر اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقه‌مندان مکتب انسان‌سازش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند.

باری، امام غایب (عج) همواره سرفب حان و وضع شیعیان خویش می‌باشد، و همین مسئله باعث می‌گردد که پیروانش به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر به سر برند. چنان که خود فرموده است: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا از فتنه‌ای که به شما روی می‌آورد، شما را نجات بخشیم.»^۱

۳- پاسداری از آیین اسلام و دین خدا: از جمله آثار و فواید امام

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

غایب (عج) این است که عاشقان و سربازان آن حضرت خود را به امید عصر ظهور برای دفاع از دین آماده می نمایند.

حضرت علی رضی الله عنه در این رابطه می فرماید: «به برکت آن امام گروهی از مردم برای دفاع از دین و در کوبیدن فتنه ها آماده می شوند، چنان که شمشیر و تیر به دست آهنگر تیز می گردد. چشم آنها به واسطه ی قرآن روشن است، تفسیر و معانی قرآن در گوششان گفته می شود، و شب و روز از جام حکمت الهی سیراب می شوند.»^۱

چگونگی غایب بودن امام (عج)

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیاء دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است. در وقت هجرت از مکه ی معظمه به مدینه ی طیبه نیز - بر حسب تواریخ معتبر - مشرکین که بر خانه ی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای کشتن او اجتماع کرده بودند، شخص آن حضرت را ندیدند. پیغمبر بعد از آن که علی رضی الله عنه را مأمور فرمود در بستر او بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک بر گرفت و بر سر آن ها گزارد. «وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» را تا «فَهُمْ لَا یُنْصَرُونَ.» قرائت کرد و از آن ها گذشت و کسی او را ندید.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ی ۱۵۰، ص ۲۰۸.

و در تفسیر «دُرُّ المَثُور» ص ۱۸۶، ج ۴، حکایتی است طولانی، راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است. و نیز در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» در کتاب‌های تفسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند.^۱

در تاریخ زندگی امامان علیهم السلام نیز شواهد بسیاری بر این موضوع است، مانند غایب شدن حضرت زین العابدین علیه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند.

بنابر این مسئله‌ی غایب شدن شخص، مسئله‌ای است واقع شده و سابقه‌دار؛ و اما ناشناخته ماندن با غایب نشدن شخص، بسیار ساده است و در بسیاری از موارد محتاج به اعجاز و خرق عادت نمی‌باشد، و همواره اشخاص را می‌بینیم که شخص و جسم آن‌ها در نظر ماست، ولی ما آن‌ها را نمی‌شناسیم.

آری، فلسفه، صحت و فایده‌ی غیبت به هر یک از دو نحو حاصل می‌شود، و این جهات، که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد.

۱. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۴۴۵.

و نتواند به دیگری بشناساند یا معترض ایشان گردد، و سایر هدف‌ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر حال حاصل است.

از جمع بین روایات و حکایات تشرّف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده‌ی بعضی از آن روایات از بعضی دیگر... دانسته می‌شود که به هر دو شکل وقوع دارد؛ بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است، به طوری که یک نفر ایشان را دیده و شناخته، و دیگری اصلاً ندیده است. چنان چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بعضی وقایعی که به آن اشاره شد، عده‌ای می‌دیدند و عده‌ای نمی‌دیدند.

خلاصه، در غیبت صغری، بعضی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالباً به غیبت شخص و جسم، بلکه در بعضی حکایات مکان و منزل نیز بوده است، و چه بسا که بعضی از نایبان امام علیه السلام از مکان آن حضرت مطلع بوده‌اند و می‌دانسته‌اند کجا تشریف دارند؛ ولی با این وجود در آن مکان دیده نمی‌شدند.

در غیبت کبری هم امکان دارد که نسبت به اکثر موارد، و در بعضی فرصت‌ها و مناسبت‌ها و بعضی زمان‌ها و مکان‌ها، و نسبت به بعضی افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آن که در حال دیدن، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می‌افتد) یا این که بعد از تشرّف و سعادت دیدار، ملتفت شوند؛ یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

مطلبی که توجه به آن مناسب می‌باشد، این است که غیبت جسم،

بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود؛ اما غیبت به نام و عنوان شناخته نشدن به طور عادی نیز واقع می شود، هر چند در بعضی مواقع استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده‌ی خود و حفظ ولیّ امر خود، تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود ولی، یا مستقیماً هر طور که مصلحتی باشد فراهم می سازد.

نَوَابِ خَاصِ اِمَامِ (عَج)

اوضاع و شرایط حاکم بر عصر امامت حضرت مهدیؑ به گونه‌ای اختناق آمیز و نا امن بود که بنابر اراده و مصلحت الهی و برای حفظ جان آخرین امام و جانشین پیامبر اکرم ﷺ، آن حضرت از نظرها غایب شد. از سویی، امام در زمان غیبت صغری، هرگز مردم را به حال خود وانمی گزارد، لذا در این زمان به وسیله‌ی چهار سفیر مخصوص خود، با مسلمانان در حال تماس بود، و بسیاری از نیازمندی‌های مردم را از طریق نمایندگان خود، برطرف می نمود.

مشخصات آن سفیران و نایبان بدین شرح و قرار است:

۱- عثمان بن سعید عمری: وی به قبیله‌ی «بنی عمرو بن عامر» منسوب بوده است و از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان

رسالت را داشته و از اصحاب امام هادی و حضرت عسگری علیه السلام به شمار می‌رفت. او که وکیل مخصوص امام عسگری علیه السلام بود آن چنان مورد وثوق و اطمینان آن حضرت بود که در باره‌ی وی و فرزندش «محمد بن عثمان» فرمود: «عمری و فرزند او مورد وثوق من هستند، هر چه از من به شما نقل کنند حقیقی است که از من شنیده‌اند و نقل می‌نمایند؛ هر دو نفر آن‌ها مورد اعتماد من هستند، به سخنان ایشان گوش فرا دهید و دستوراتشان را اجرا کنید.»^۱

عثمان بن سعید، از معدود افرادی بود که در شرایط خاص آن زمان، از طرف امام عسگری علیه السلام اجازه داشت که حضرت مهدی (عج) را در خانه‌ی حضرتش به طور مکرر زیارت کند. وی در سال ۳۰۰ هجری وفات یافت.

۲- محمد بن عثمان: او فرزند اولین نایب و وکیل امام عصر (عج) است که زمان حضرت عسگری علیه السلام را درک نموده است. دوران نیابت و سفارتش طولانی‌تر از او بود و همواره نامه‌های شیعیان را به حضور امام زمان (عج) رسانیده و پاسخ کتبی آن‌ها را باز می‌گرداند.

محمد بن علی بن الاسود قمی گوید: محمد بن عثمان، قبری برای خویش تهیه کرد، علتش را پرسیدم، گفت: «از جانب امام علیه السلام مأمورم کارهایم را جمع و جور کنم.» دو ماه بعد از این واقعه دار دنیا را

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۸.

وداع گفت^۱.

محمد بن عثمان، در حدود ۵ سال عهده‌دار نیابت بود و در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری در گذشت.

۳- حسین بن روح نوبختی: وی در روزگار خویش به عقل و درایت اشتهار داشت. حسین بن روح از نزدیکان و رازداران محمد بن عثمان بود که به فرمان امام زمان (عج) بعد از وفات محمد، نیابت امام را به عهده داشت.

وقتی بیماری محمد بن عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفان شیعه، خدمتش رسیده و از جانشین خود سؤال نمودند، جواب داد:

«حسین بن روح جانشین من و وکیل مورد اعتماد حضرت صاحب الامر (عج) است و در کارها به وی رجوع کنید، من از جانب امام مأمورم که حسین بن روح را به نیابت منصوب گردانم.»^۲
وی در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت.

۴- علی بن محمد سمري: چهارمین و آخرین نایب و سفیر امام زمان (عج) علی سمري یا سیمري است، که امام به خود او نوشته و دستور داده بود که تو، آخرین نایب مخصوص من هستی، دیگر نباید

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۲. همان مأخذ، ص ۳۵۵.

کسی را جای خود معرفی کنی .

احمد بن ابراهیم گوید: روزی علی بن محمد سمري بدون مقدمه فرمود: خدا «علی بن بابویه قمی» را رحمت کند، حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت نمودند. بعداً خبر رسید که علی بن بابویه در همان تاریخ از دنیا رفته است. خود سمري نیز، در سال ۳۲۹ وفات نمود.^۱ و اما بعد از مرگ آخرین سفیر، باب نیابت خصوصى بسته شد، و غیبت کبری آغاز گردید.

مسئله‌ی طول عمر امام زمان (عج)

برای بررسی و تبیین مسئله‌ی طول عمر امام زمان (عج) بایستی پیرامون دو مسئله بحث شود: یکی این که آیا ممکن است انسانی سال‌ها و قرن‌های طولانی، که از حد معمول عمر همه‌ی انسان‌ها متجاوز است، عمر کرده و زنده بماند؟ و دوم این که، به فرض امکان، آیا این مسئله در طول تاریخ به وقوع پیوسته و مصداق خارجی دارد یا نه؟

اگر این دو مسئله ثابت گردد، مسلم می‌شود که هیچ گونه استبعادى ندارد که امام غایب حضرت حجت بن الحسن علیه السلام نیز از چنین عمر طولانی برخوردار باشد.

۱. همان مأخذ، ص ۳۶۰.

در پاسخ به پرسش مورد بحث باید گفت که «امکان» می تواند یکی از سه معنای زیر را داشته باشد :

۱- امکان عملی ، ۲- امکان علمی ، ۳- امکان منطقی یا فلسفی .

مقصود از «امکان عملی» آن است که یک امر تا آن حد «شدنی» جلوه نماید که در وجود هر کس قابلیت نمود داشته باشد. برای مثال: سفر به اقیانوس ها و رسیدن به عمق دریاها و رفتن به کره ی ماه ، اموری هستند که امروزه امکان عملی یافته اند .

مقصود از «امکان علمی» آن است که اگر چه امری به امکان عملی نرسیده باشد - که با ساخته ها و پدیده های تمدن کنونی ، به انجام آن مبادرت کنیم - اما در آستان دانش و در برابر موضع گیری های پویای علم ، نتوانیم دلیلی بیابیم که امکان آن امور و وقوعشان را نفی کند .

برای مثال : فرود آمدن انسان در کره ی زهره ، از دیدگاه دانش ، به هیچ وجه نشدنی نمی نماید و انگیزه ای برای نفی وقوع آن وجود ندارد، بلکه موضع گیری های کنونی دانش می رساند که : اگر چه این آرزو تا به حال تحقق نیافته ، ولی در امکان وقوع آن تردیدی نیست . زیرا که میان فرود آمدن انسان در کره زهره و کره ماه ، بیش از یک درجه فاصله نیست ، و با گذشتن از دشواری هایی که دورتر بودن راه پدید می آورد ؛ فرود آمدن در زهره را - گر چه عملاً امکان نیافته - از نظر عملی می توان ممکن شمرد؛ برعکس، رفتن به خورشید از نظر علمی

هم، ناممکن است؛ زیرا دانش و تجربه جایی برای تصور آن ندارد، که مثلاً، اختراع پوششی را ممکن بدانیم که جان انسان را در برابر کوره‌ی وحشتناک و سهمگین خورشید، محافظت کند.

و بالاخره، مقصود از «امکان فلسفی یا منطقی» نیز آن است که امری در برابر عقل یا با در نظر گرفتن تجربه‌های پیشین و قوانین گذشته، مانعی برای تصور وقوع نیابد تا حکم به محال بودن امکان آن دهد.

برای مثال: امکان منطقی ندارد که سه پرتقال به دو بخش مساوی تقسیم شوند، بدون آن که یکی را به دو نیم کنیم؛ زیرا عقل پیش از تجربه و عمل گوید که «سه» یک عددِ فرد است و هیچ‌گاه زوج نمی‌شود، پس عقلاً ممکن نیست سه پرتقال را به دو بخش مساوی تقسیم نماییم؛ زیرا بخش‌پذیری آن به دو بخش مساوی، مستلزم آن است که «سه در آن واحد، هم فرد باشد هم زوج»! و این تناقض است و تناقض، محال منطقی است.

اما رفتن انسان به درون آتش بی آن که بسوزد، و نیز رفتن آدمی به کوره‌ی خورشید - بی آن که گرمای خورشید در او اثر کند - امری نیست که از جنبه‌ی منطقی محال باشد، چون مستلزم هیچ تناقضی نیست.

بنابراین درمی‌یابیم که امکان منطقی، دایره‌ای وسیع‌تر از امکان عملی دارد، و دایره‌ی این یکی نیز نسبت به دایره‌ی عملی از وسعت

بیشتری برخوردار است.

شکی نیست که از نظر منطقی، امکان زندگانی هزاران ساله برای انسان وجود دارد؛ زیرا این مسئله از نظر عقلی محال نیست، و در این گونه فریضه‌ها تناقضی دیده نمی‌شود، چرا که «زندگی» مفهومی است که مرگ زودرس را در خود نهفته ندارد و در این فریضه تردیدی نیست. همچنین مسلم است که زندگانی طولانی، فعلاً امکان عملی ندارد.

اما از نظر علمی این مسئله صورت دیگری می‌یابد و باید گفت که دانش امروز دلیلی نمی‌بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه‌ی نظری نفی کند.

بررسی علمی و بحث مسئله‌ی طول عمر، در حقیقت بستگی دارد به نوع تغییری که علم فیزیولوژی از پیری و فرسودگی دارد. این قانون که «پیری و فرسودگی زاییده‌ی یک قانون طبیعی حاکم بر بافت‌های پیکره‌ی انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله‌ی رشد، کم‌کم فرسوده شده، برای ادامه‌ی زندگی، کارایی کم‌تری داشته باشد، تا آن گاه که در لحظه‌ای معین از کار بیفتد» آیا حتی در مورد بدنی هم که از هر گونه تأثیر خارجی بر کنار مانده صادق است؟ یا این که فرسودگی و کاهش‌ی که در کارایی بافت و نسوج مجموعه‌ی بدن انسان به چشم می‌خورد، نتیجه‌ی نبرد با عوامل بیرونی

مانند میکروب‌ها و سموم - است که به بدن انسان راه می‌یابند؟
این پرسشی است که دانش امروز، از خود می‌کند، و در راه پاسخ دادن به آن هم می‌کوشد. در محدوده‌ی برداشت‌های علمی معاصر، به این پرسش پاسخ‌های گوناگونی داده شده است: اگر پیری و فرسودگی، نتیجه‌ی مبارزه‌ی جسم با عوامل بیرونی معین، و تأثیر پذیری از آنها باشد، از جنبه نظری امکان دارد که بافت‌های تشکیل دهنده‌ی بدن انسان را از عوامل معین و مؤثر در آن، برکنار داشت تا زندگی بشر طولانی گردد. اما چنان چه از دیدگاه دیگر به بررسی بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که پیری یک قانون طبیعی است و هر بافت و اندام زنده‌ای، در درون خود، عامل نیستی حتمی خود را نهفته دارد که در اثر مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه به مرحله‌ی فرسودگی و مرگ می‌رساند.

ولی نگرستن از این دیدگاه نیز مستلزم آن نیست که هیچ گونه انعطافی در این قانون طبیعی راه نیابد، بلکه اگر هم چنین قانونی مسلم انگاشته شود، تازه قانون انعطاف پذیری است. زیرا ما هم، در زندگی معمولی خود می‌بینیم، و هم دانشمندان در آزمایشگاه‌های علمی خویش مشاهده می‌کنند که: پیری یک پدیده فیزیولوژیکی است و ربطی به «زمان» ندارد. گاهی زود فرا می‌رسد و گاهی نیز با فاصله‌ی زمانی بیشتری آشکار می‌گردد. تا آن جا که برخی از سالمندان را

می بینیم که نشانه های پیری بر اعضای آنها ظاهر نشده و از نرمی و تازگی برخوردارند.^۱

بنابراین، برای مدّت زندگی انسان، حدّی که تجاوز از آن محال باشد معین نشده است. از آزمایش های دکتر کارل که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ میلادی آغاز شدند، نتایج زیر به دست آمد:

۱- این اجزای سلولی، تا هنگامی که سبب مرگ آنها - از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکروب ها - تحقق نیابد، زنده باقی می مانند.

۲- نه تنها زنده می مانند، بلکه سلول های آنها در حال رشد و تکثیر هستند و، گویی در جسم حیوان قرار دارند.

۳- شدت و ضعف رشد و تکثیر سلول ارتباط نزدیکی با تغذیه ی آنها دارد.

۴- گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تأثیر ندارد، بلکه کمتر اثری درباره ی پیری آنها آشکار نیست، و در هر زمان مانند زمان های قبل رشد و تکثیر آنها ادامه دارد. ظواهر امور به روشنی حاکی از آن است که تا هر وقت پژوهشگران مراقب آنها بودند، و به آنها غذای کامل می دادند، همچنان به زنده بودن ادامه می دادند.

با آن چه گفته شد این نتیجه را می گیریم که عمر طولانی و غیر

۱. بحث حول المهدی، آیت الله صدر، ص ۲۵.

متعارف امام زمان (عج) امری غیر ممکن نیست، بلکه علم امروزی، عمر طولانی را با حفظ نیروی جوانی و شادابی یک امر کاملاً ممکن می‌داند.

حال با توجه به این امر که وجود امام علیه السلام برای بقای جهان و نوع انسان ضروری است و از طرفی تعداد امامان معصوم علیهم السلام از دوازده نفر بیشتر نیستند - چنان که روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد - اثبات می‌گردد که مهدی موعود که بعد از پنج سالگی غایب گشت، زنده بوده و در حال غیبت به سر می‌برد.

سؤال بسیار به جایی که در رابطه‌ی اصل وقوع مطرح می‌شود، این است که: آیا در طول تاریخ کسانی با عمرهای طولانی دیده شده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش به چند دلیل اکتفا می‌کنیم:

۱- دلیل تاریخی: انسان همواره در محیط زندگی خود به یک سلسله از امور عادت می‌نماید، به طوری که اگر واقعه‌ای برخلاف آن چه که عادت کرده ببیند یا بشنود، بسیار بعید بلکه غیر ممکن می‌شمارد. اما اگر همین امر بعید و به پندار او غیر ممکن چندین مرتبه به وقوع بپیوندد، قریب و ممکن می‌شود. در رابطه‌ی طول عمر امام زمان (عج) نیز بعضی انسان‌ها به مشکل برخورد کرده‌اند، در صورتی که در تاریخ نمونه‌هایی از افرادی که عمر طولانی داشته‌اند مشهود است.

سید بن طاووس رحمته الله علیه در این رابطه پاسخ منکرین حضرت مهدی (عج) را چنین می‌فرماید: اگر کسی امروز ادعا کند که من از روی آب راه می‌روم، کسی باور نمی‌کند، ولی وقتی که او در مقام عمل بر آمد و از روی آب راه رفت، بسیاری از مردم به تماشا می‌آیند و با شگفتی و تعجب نگاه می‌کنند. همچنین اگر روز دوم، نفر دیگری ادعا کند که من هم از روی آب راه می‌روم، باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می‌گیرند، ولی با دیدن امروز، تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر میشود. روز سوم، نفر سوم، ادعا می‌کند و روی آب راه می‌رود. این بار از تعداد تماشاچی کمتر شده و مقدار تعجب نیز کاهش می‌یابد.

روز چهارم همچنین، کمتر و کمتر، تا آن که به کلی عادی می‌شود. طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز چنین است. برای آن که شما روایت کرده‌اید که ادریس از زمان خود تا کنون زنده است، و باز روایت کرده‌اید که حضرت عیسی در آسمان زنده است و در زمان مهدی علیه السلام می‌آید و اقتدا به حضرتش می‌کند و نماز می‌خواند؛ پس چگونه است که شما طول عمر این سه نفر را قبول دارید ولی طول عمر امام زمان (عج) را انکار می‌کنید.^۱

با توجه به این که نقل تاریخی، یکی از مهم‌ترین منابع علم و آگاهی در تمامی عصرها است، می‌بینیم در کتاب‌های تاریخ، انسان‌های

۱. اقتباس از اربعین شیخ بهایی، ص ۵۵۳.

بسیاری را به نام «مُعَمَّرین» معرفی نموده‌اند.
 «مُعَمَّر» یعنی: انسان دراز عمر، کسی که عمر طولانی کرده است.
 مسعودی، عده‌ای از دراز عمران را در کتاب «مُروج الذهب» نام
 برده و عمرهای طولانی آنان را نگاشته است.

اما مسئله‌ی طول عمر حضرت نوح، یک مسئله‌ی مسلم قرآنی
 است، و اگر ما عمر ۲۵۰۰ ساله‌ی نوح را که برخی مورخین نقل کرده‌اند
 نپذیریم، عمر ۹۵۰ ساله‌ی آن پیامبر که در قرآن کریم آمده غیر قابل
 انکار است، در آن جا که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ
 الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۱

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در بین آنان درنگ
 نمود. پس طوفان قومش را فروگرفت در حالی که از ستمکاران بودند.»

متفکر شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) در این خصوص
 می‌نویسد: شاید این تنها یک تصادف باشد که در طول تاریخ انسانی،
 تنها دو تن مأمور به پاک ساختن تمدن انسانی از مایه های فساد و تباهی،
 و دوباره سازی آن گردند. و زندگی آن دو، چنان طولانی شود که
 چندین برابر یک آدم معمولی، عمر کنند! «نوح» نخستین آن دو، در
 گذشته نقش خود را به پایان برد و به گفته‌ی صریح قرآن ۹۵۰ سال در

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۱۴.

میان قوم خویش زندگی کرد، و سرنوشتش آن بود که به دنبال طوفان، تمدن جهان را از نو به پا سازد. و دیگری «مهدی» است که نقس خویش را در آینده ایفا می‌کند، و تاکنون بیش از هزار سال در میان توده‌ی خویش زیسته و مقدر چنین است که در روز موعود، جهان را دوباره می‌سازد. پس، چگونه زندگانی طولانی نوح را باور داریم، اما طول عمر مهدی (عج) را نمی‌پذیریم.^۱

از آن چه که گذشت معلوم می‌گردد که مسئله‌ی طول عمر نه تنها ممکن است، بلکه در طول تاریخ هم به وقوع پیوسته است.

۲- دلیل نقلی: مراد از دلیل نقلی، نصوص و روایاتی است که در این موضوع از جانب پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام وارد شده، که می‌توان آن‌ها را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه اول: روایاتی است که در خصوص خالی نبودن زمین از حجت خدا وارد شده است. چنان که امیر المؤمنین علیه‌السلام به کمیل بن زیاد فرمود: «آری» هرگز روی زمین از کسی که به فرمان الهی قیام کند خالی نمی‌ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار، و یا ترسان و پنهان، تا دلایل خداوند و نشانه‌های روشن او از میان نرود.^۲

و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر مردم (جهان) تنها دو نفر باشد،

۱. بحث حول المهدی، ص ۳۴.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۸.

یکی از آنها امام است.^۱

گروه دوم: روایاتی است که امامت را منحصر در دوازده تن از قریش و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می داند. چنان که جابر بن سمره گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند.»

سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ پاسخ داد: فرمود: «تمام آنها از قریش اند.»^۲

و نیز فرمود: «من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده تن فرزندانم با تو که دوازده نفر می شوید) بند و قفل زمین هستیم، یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین...، به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده، تا اهلش را فرو نبرد، و چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود زمین اهلش را فرو برد و به آنها مهلت داده نشود.»^۳

گروه سوم: روایاتی است که امام مهدی (عج) را به نام و صفات، مشخص نموده است. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، کنیه‌اش کنیه من، و از نظر خصال و ویژگی‌های اخلاقی شبیه‌ترین فرد به من است. برای او غیبتی طولانی،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

و اضطرابی حیرت زا است ، مردم دربارهی او دچار گمراهی می شوند، پس (از غیبت طولانی) مانند ستاره‌ی درخشان ظاهر می شود و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ستمگری و تجاوز پر شده باشد.^۱

گروه چهارم: روایاتی است که گویند: قیامت بر پا نمی شود تا وقتی

که امام غایب قیام کند. چنان که رسول خدا ﷺ فرمود:

«قیامت به پا نمی شود، تا این که شخصی از خاندان و اهل بیت من قیام کند.

که نامش نام من است.»^۲

گروه پنجم: روایاتی است که مربوط به وجود و شناخت امام در هر

زمان می باشد . چنان که حارث بن مغیره می گوید: به امام صادق علیه السلام

عرض کردم : پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است : هر کس بمیرد و پیشوا بشود ،

نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است ؟

فرمود: آری .

عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟

فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.

۳ - دلیل شرعی: از ویژگی های بسیار روشن دین اسلام ، جهانی

بودن آن است، و در اولین مرحله بر امام و خلیفه معصوم . . . مانان

واجب است که از جهاد یا غیرآن ، این دعوت را به تمام نواحی جهان

۱. فوائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. فوائد السمطين، ص ۳۲۷.

برساند، چرا که اسلام، یک نظام اجتماعی انقلابی است و آمده است تا تمام نظام‌های فاسد اجتماعی حاکم را از بین ببرد.

بدیهی است که در شرایط انقلاب، خراب کردن و از نو ساختن، احتیاج به گذشت زمانی طولانی دارد تا در این مدت، انقلابیون با تمام امکانات به سوی ریشه کن ساختن باقی مانده نظام‌های اجتماعی سرنگون شده بشتابند.

از طرفی ما می‌دانیم که روزگار، به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهلت کافی نداد تا بناهای فساد گذشته را کاملاً خراب کند و نظام نوینی که مطابق با اهداف عالیه‌اش بود، به طور کامل، به اجرا در آورد. و بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ نیز به دلیل مشکلات زیاد و جریان‌های سیاسی که از قبل یا در زمان خلافتش وجود داشت موفق به عملیات انقلابی نشد. و فرزندان معصوم او هم به علت عوامل سیاسی و زمینه‌های اجتماعی نتوانستند به این مهم دست یازند.

اکنون نوبت به امام غایب و منتظر (عج) رسیده و به ناچار این مهم باید به دست او انجام شود، که او آخرین معصوم در روی زمین و تحقق بخش هدفی است که خداوند در قرآن فرموده: «خدا کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا وی را بر همه‌ی ادیان غلبه دهد.»^۱

۱. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

۴- دلیل علمی و تجربی: خلاصه‌ی این دلیل این است که جمعی از دانشمندان علوم جدید، از قبیل دکتر الکسیس کارل، دکتر جاک لوب، و دکتر ورن لويس و همسرش، و نیز افرادی دیگر، در انجمن علمی «راکفلر» نیویورک، به یک سلسله آزمایش‌هایی روی اجزای انواع مختلف از گیاهان و جانداران و انسان‌ها دست زدند. میان این آزمایش‌ها، آزمایش‌هایی بود که بر روی قسمت‌هایی از اعصاب انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه‌های او انجام گرفت، و در نتیجه ثابت شد که این اجزا، تا وقتی که از تغذیه‌ی کافی و کامل، و بهداشت مناسب برخوردار باشند، و عارضه‌ای از خارج به آن‌ها نرسد، زنده و باقی می‌مانند، و سلول‌هایشان پیوسته در حال رشد و نمو هستند.^۱

ما می‌دانیم که امام به جهت علم و سعی که دارد بهترین کسی است که می‌تواند به خوبی رعایت بهداشت و سلامت را بنماید.

سخن آخر این که، هر کس به اخبار وارده، در خصوص امام زمان (عج) از پیغمبر اکرم ﷺ و سایر امامان علیهم‌السلام مراجعه نماید خواهد دید که نوع زندگی آن حضرت را به طریق خرق عادت معرفی کرده‌اند، و البته خرق عادت غیر از محال است، و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌هایی هستند که ما آن‌ها را

۱. در انتظار امام، عبدالهادی فضلی، ص ۶۱

دیده‌ایم و می‌شناسیم، و دیگر اسبابی که ما از آن‌ها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آن‌ها را ندیده‌ایم و یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارند، از این رو، ممکن است که در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی - هزار یا چندین هزار ساله - برای ایشان تأمین نماید. و از این جاست که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نشده است.^۱

با آن چه در مسئله‌ی امکان طول عمر گذشت و آن چه که در این جا گفته شد، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که طول عمر امام زمان (عج) نه تنها ممکن است، بلکه از زمان غیبت کبری تاکنون استمرار داشته و تا اذن ظهور حضرتش توسط خداوند متعال، ادامه خواهد داشت.^۲

نامه‌های امام زمان (عج)

در زمان غیبت صغری، چهار نفر بودند که سؤال‌های مردم را خدمت امام مهدی عج برده و جواب کتبی آن را باز می‌گرداندند. این پاسخ‌های کتبی از ناحیه امام را اصطلاحاً «توقیع» می‌گویند.
محمد بن عثمان عمری گوید: «از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام،

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۵۱.

۲. به نقل از: یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان عج، علیرضا رجالی تهرانی، صص ۱۰۲-۱۱۳.

توقیعاتی صادر شد که خطش را خوب می شناسم.»^۱

اسحاق بن یعقوب می گوید: «توسط محمد بن عثمان مسایل مشکلی را به حضور مقدس امام (عج) فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک حضرت دریافت نمودم.»^۲

شیخ صدوق رضی الله عنه می گفت: «توقیعی که به خط امام زمان (عج) برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.»^۳

اما در بعضی اخبار آمده است: «توقیعات صاحب الامر به دست محمد بن عثمان صادر می شد، به همان خطی که در زمان پدرش، عثمان بن سعید، صادر می گشت.»^۴

بنابراین، ممکن است بعضی از توقیعات به خط امام علیه السلام، و بعضی به خط نواب خاص بوده باشد.

از جمله ی توقیعات حضرت ولی عصر (عج)، توقیعی است که به شیخ مفید رضی الله عنه مرحمت فرموده اند:

«لِإِخَائِطِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمُفِيدِ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ، أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاذَهُ، مِنْ مُسْتَوْدِعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ.»

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۰.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۶۰.

۳. دادگستر جهان، ص ۱۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

أَمَّا بَعْدُ، سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمَخْلُصِ فِي الدِّينِ، الْمَخْضُوصِ فِيْنَا
بِالْيَقِينِ...»

به برادر استوار و درست کردار رشید و هدایت یافته، شیخ مفید،
ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - که خدا عزت و احترامش را
پایدار بدارد - از سوی آن که خزانه‌ی عهد و پیمانی است که خداوند از
بندگان گرفته است.

سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین! که در اعتقاد به ما از
روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی
نیست، سپاس گزارده، و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبرمان،
حضرت محمد ﷺ، و نیز خاندان پاکش را خواستاریم.

و تو را آگاه می‌کنیم که به ما اجازه داده شده، تو را به شرافت و
افتخار مکاتبه مفتخر سازیم، و موظف می‌کنیم تا آنچه به تو می‌نویسیم،
به دوستان ما، که نزد تو می‌باشند برسانی؛ دوستانی که خداوند به
اطاعت از خود، گرامیشان بدارد، و با حراست و عنایت خود امورشان
را کفایت کند، و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو به آن چه که یاد
آور می‌شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن آن به کسانی که اعتماد به
آنها داری بر طبق آن چه که برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین
می‌کنیم، عمل کن.

ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکونت

گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبه‌کاران می‌باشد، در این کار به ما ارایه فرموده است - با این حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست...

ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده، و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود، دشواری‌ها و معصیت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.

پس تقوای الهی پیشه کنید، و ما را یاری کنید تا از فتنه‌ای که به شما روی می‌آورد، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرارسیده باشد، از آن هلاک می‌گردد، و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور ماند و آن فتنه، نشانه‌ی نزدیک شدن حرکت و جنبش ما و آگاه ساختن شما به امر و نهی خواست، و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گرچه مشرکان را خوش نیاید...

هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند، و از آن چه خوشایند ما نیست، و باعث کراهت و خشم ماست، دوری گزیند؛ زیرا امر ما ناگهان فرامی‌رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت بر او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی‌بخشد.

خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود

وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم سازد.^۱

ولایت فقیه در عصر غیبت

اصل حکومت، لازمه‌ی زندگی اجتماعی انسان است، و بدون آن، زندگی براساس قانون جنگل خواهد بود و برای انسان چنین حیاتی ممکن نیست.

مسئله‌ای که در این جا مورد توجه است، این است که چه کسی و با چه معیاری حق حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) را دارد؟ تردیدی نیست که بنابر مذهب حقه‌ی شیعه، امامان و زمامداران امت اسلامی پس از رسول خدا ﷺ، بزرگ اولیای الهی، حضرت علی و فرزندان معصوم او علیهم‌السلام بوده‌اند که یکی پس از دیگری رهبری و ولایت امر مسلمین را تا زمان غیبت بر عهده داشته‌اند. اینان همان اختیارات پیامبر مکرم ﷺ و ولایت عام و خلافت کلی الهی او را دارا بوده‌اند.

در زمان غیبت، گرچه شخص معینی برای تصدی امر حکومت به اسم و خصوصیات قرار داده نشده است؛ ولی در امر حکومت، که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، ممکن نیست خداوند اهمال کرده باشد. لذا بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

اسلامی در دوران غیبت امام عصر (عج) امری ضروری است. با توجه به این که از سوی شارع مقدس، در رفع نیازهای مردم کوتاهی نشده است، و این که خداوند، امامت را به جهت جلوگیری از تفرقه‌ی امت اسلامی و سازمان بخشیدن به امور ملت، و حفظ شریعت و دلایلی دیگر، نسین و تشریح فرموده است، تردیدی باقی نمی ماند که همین دلایل و جهات، در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام نیز وجود دارد. از این رو، لزوم وجود نظام حکومتی و پاسداری از آیین اسلام، امری معلوم و مسلم است و هیچ خردمندی نمی تواند آن را انکار کند.

چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است و قانون الهی هم برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، ناگزیر، باید سه صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد؛ و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آن که رهبر و زمامدار آن واجد این سه صفت باشد: ۱- علم به قانون، ۲- عدالت، ۳- کفایت و صلاحیت. هر چند این شرط در نخست مندرج است.

از نظر گاه عقل، روشن است که خداوند هیچ گاه شخص نادان یا ستمگر و تبهکاری را به عنوان زمامدار مسلمانان بر نمی گزیند و او را بر سرنوشت و مال و جان آنان حاکم نمی کند؛ زیرا شارع مقدس نسبت به حفظ جان و مال و سرنوشت مردم اهتمام بسیار دارد، و جز این

معقول نیست که تحقق قانون، تنها به دست حاکمی عالم و عادل میسر است.

بنابراین، حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی، باید اولاً عالم به قوانین و احکام اسلامی باشد؛ ثانیاً در میان مردم و در اجرای احکام به عدالت رفتار کند. از این رو، امر ولایت و سرپرستی امت با فقیه عادل مراجع است و اوست که شایسته‌ی رهبری مسلمانان هست؛ چه، حاکم اسلامی باید متصف با «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه‌ی حکومت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است.^۱

بنابر آن چه که گذشت، ولایت فقیه از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد. با این حال، روایات بسیاری در دست است که بر ولایت داشتن فقیه - به معنای وسیع آن - دلالت می‌کند. و ما در این جا برخی از آن روایات را یادآور می‌شویم:

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از عثمان بن سعید رضی الله عنه اولین نایب خاص امام زمان (عج) خواستم نامه‌ای به آن امام برساند، و در ضمن نامه پرسیدم که در زمان غیبت به چه کسی مراجعه کنیم. امام علیه السلام با خط خودشان در پاسخ چنین مرقوم فرمود:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ

۱. شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۲۹.

وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۱

در حوادث و مشکلاتی که برایتان رخ می‌دهد، در آن‌ها به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوندم.

دلالت حدیث: اولاً، ظاهر عبارت: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ...» مشعر بر آن است که مراد از حوادث، احکام مربوط به آن‌ها نیست، بلکه خود حوادث منظور است. مضافاً به آن که، رجوع با فقها در مورد مسائل احکام در زمان غیبت امام زمانؑ، نزد شیعیان از بدیهیات بوده است، و بعید به نظر می‌رسد که رسول از این مطلب سؤال کرده باشد. به احتمال قوی سؤال با همین عنوان «حوادث واقعه» بوده است و مقصود سؤال کننده این بوده که تکلیف خود و مردم را در حوادثی که برای آنان پیش می‌آید، بدانند. همچنین بعید است که پرسش کننده چند حادثه را در پرسش خود آورده، امام علیؑ در پاسخ گفته باشد که حکم حوادث مزبور این است.

در هر صورت، قدر مسلم، می‌توان گفت: که در این مطلب اشکالی وجود ندارد که ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که فقها در مورد بعضی از رویدادها که از قبیل بیان احکام نیست، مرجعیت دارد.

ثانیاً: از استدلال حضرت به این که: «آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوندم»، استظهار می‌شود که مقصود از حجت خدا

۱. کشف الغمّه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۵۳۱.

بودن امام معصوم این نیست که فقط بیان کننده‌ی احکام است؛ زیرا گفته‌ی بزرگانی چون زراره و محمد بن مسلم نیز حجت است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر به همگان آشکار است. بلکه منظور از حجت بودن امام زمان عج و پدران بزرگوارش عج این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شؤون زندگیشان، بر بندگان احتجاج می‌کند.

معنای دیگر این عبارت که «آنان حجت‌های خدا بر بندگانند» این است که اگر مردم در مسائل شرعی و احکام الهی، از تدبیر امور مسلمین تا اداره امور سیاسی، و آنچه به حکومت اسلامی وابسته است، به کسانی غیر از آنان رجوع کند، در صورتی که ایشان خود در جامعه حضور دارند، عذری در پیشگاه خداوند نخواهند داشت...

پس، امامان عج، حجت‌های خداوند بر بندگانند و فقیهان نیز حجت‌های امام بر مردم می‌باشند. بنابراین تمام اختیاراتی که برای امام به عنوان حجت خداوند بر مردمان به عهده دارد، عیناً برای فقها، که از جانب امام به عنوان حجت بر مردمان تعیین شده‌اند، نیز جاری است.^۱ شاهد دیگری که می‌توان در تأیید این مطلب و حتی به عنوان دلیل دیگری برای آن آورد، فرموده حضرت علی عج به شریح است که:

۱. شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۴۶.

«ای شریح، تو بر جایگاهی تکیه زده‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا انسانی نگون بخت، کسی دیگر تکیه نمی‌زند.»
 با توجه به این که فقیه عادل، نه پیامبر است و نه شقی؛ بنابراین او وصی پیامبر است و وصی نیز از تمام اختیارات شخصی وصیت کننده برخوردار است.

و نیز در احتجاج طبرسی آمده که امام عسگری علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

«هر کدام از فقها که نگه دارنده‌ی نفس خود از انحرافات است و صبر انقلابی دارد، و حافظ دین خود، و مخالف هوی و هوس خود بوده و مطیع فرمان خدا باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند.»^۱
 با توجه به واژه‌ی «تقلید» که به معنی پیروی است، می‌فهمیم که امور مردم در زمان غیبت به فقیهان ربانی سپرده شده و آنها ولایت بر مردم دارند.

کلام آخر این که، ولایت فقیه ولایتی در برابر ولایت امامان علیهم السلام نیست، بلکه فقیه از جانب آنها منصوب شده است و ولایت او عین ولایت آن بزرگواران است. یعنی تمام اختیارات آنان را دارد، که از آن تعبیر به «ولایت مطلقه‌ی فقیه» می‌شود. و نیز حکومت اسلامی بر پایه‌ی ولایت فقیه، نه استبداد است و نه حکومت مردم بر مردم، بلکه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

«حکومت خدا و قانون خدا بر مردم» است.

جه این که در عصر غیبت ایجاد حکومت اسلامی به دست ولی فقیه جامعه الشرائط که نیابت عام از جانب امام علیه السلام دارد، امری مسلم، بلکه واجب است.^۱

ملاقات با امام زمان علیه السلام

منظور از غیبت امام علیه السلام، غیبت شخص و جسم نیست، بلکه «غیبت عنوان» است، که در این صورت، دیدار و رویارویی با آن حضرت به سه صورت ممکن است پیش آید:

۱- دیدار حضرت مهدی علیه السلام با عنوان غیر واقعی ایشان، به طوری که کاملاً برای دیدار کننده ناشناس باشد. این گونه دیدار، به طور دایم، برای کسانی که در محل زندگی ایشان سکونت دارند، و یا افرادی که با ایشان برخورد می نمایند - در هر نقطه‌ای که باشد - روی می دهد.

۲- دیدار با آن حضرت در عنوان حقیقی ایشان، بدون این که این امر را ملاقات کننده - مگر پس از پایان گرفتن دیدار - متوجه باشد. این همان حالتی است که اکثر دیدارهای نقل شده را شامل می شود.

۳- دیدار با آن حضرت با عنوان حقیقی ایشان، در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات متوجه این امر باشد. این گونه دیدار در اخبار

۱. در این باره، نگارنده کتابی تألیف نموده است به نام «ولایت فقیه در عصر غیبت» انتشارات نبوغ؛ مراجعه شود.

مشاهده و دیدار بسیار کم نقل شده است؛ زیرا غالباً مخالف مصلحت می باشد و با غیبت تامه و کامل حضرت مهدیؑ منافات دارد. اما در رابطه‌ی با کیفیت رویارویی با آن حضرت، کافی است آن جناب با فرد مورد نظر مانند سایر انسان‌ها رو به رو شود و منظور حریم را از دیدار برآورده سازد و شخصیت حقیقی خود را به او - اگرچه به گونه‌ای که پس از اتمام رویارویی متوجه شود - بشناساند. بلکه آن حضرت، به طور عادی، پس از پایان دیدار، ملاقات کننده را ترک می کند.

البته، در صورتی که هنگام ملاقات، امام علیؑ به گونه‌ای در تنگنا قرار گیرد که بیم از میان رفتن و انتفای غیبت عامه‌ی ایشان برود، چاره‌ای از پنهان شدن به طریق اعجاز نیست.^۱ تعداد ملاقات کنندگان آن حضرت به طور ناشناس و یا به طور شناس، بسیارند، که علاقه‌مندان می توانند به کتاب‌هایی که به طور اختصاصی در این رابطه نوشته شده است مراجعه نمایند.

انتظار فرج

یکی از مهم‌ترین و پرارزش‌ترین وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت مسئله‌ی انتظار است. انتظار در لغت به معنای «انتظار

۱. تاریخ غیبت کبری، ص ۱۱۵.

کشیدن و مراقب بودن» است، و معمولاً به حالت کسی گفته میشود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند. مثلاً بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهتری می‌کوشند. بنابراین مسئله‌ی انتظار حکومت حق و عدالت مهدی (عج) و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات؛ عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است.

با توجه به معنای لغوی انتظار، گاهی چنین تصور می‌شود که «وظیفه‌ی ما در دوران غیبت، تنها آن است که به انتظار روزی بنشینیم که امام منتظر (عج) بیاید، کفر را از بین ببرد و اسلام و مسلمین بتوانند در سایه‌ی قیام او در امن و امان زندگی کنند و ما، در دوران زندگانی خود، به منظور برقرار کردن حکومت اسلامی، در تمام زمینه‌ها به ویژه در امور سیاسی، هیچ‌گونه مسئولیت دینی برای قیام نداریم، چرا که برقرار ساختن حکومت همه‌جانبه‌ی اسلامی، وظیفه‌ی امام منتظر (عج) است، پس ما اکنون مکلف به قیام نیستیم.»

بعضی خیال کرده‌اند که این عقیده‌ی شیعه است و با این گونه توهم‌های ناب‌جا، اعتقاد شیعه به امام زمان (عج) را که فکری سازنده و انقلابی است به اندیشه‌ای تخدیرکننده تبدیل کرده‌اند تا به بهانه‌های

واهی خود را از زیر بار مسئولیت قیام، بر ضد باطل بیرون کشند. ما وقتی که درست تحقیق کنیم متوجه می شویم که علت این توهم‌های نابه جا، این است که مخالفان شیعه، یا نمی خواهند حق را درک کنند، و یا این که درست نمی فهمند، چرا که وقتی ما کلمه‌ی «انتظار» را در معنای واقعی اش یکی از لوازم اعتقاد به امام بدانیم با این گونه توهمات، بسیار منافات خواهد داشت، و با حقیقت اعتقاد اسلامی که عقیده به امامت را جزء مهمی از اجزای خود می دانند، در تضاد خواهد بود.

استاد مظفر در این باره گوید: «از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند، و دست روی دست بگذارند، و وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، و مانند آن را فقط به خود آن واگذار نمایند، بلکه هیچ وقت تکلیف عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی شود، و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راه‌های صحیح و صول به آن را به دست آورند، و تا جایی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند. بر هیچ مسلمانی روانیست که به بهانه‌ی این که منتظر مهدی (عج) آن اصلاحگر کُل و راهنما و بشارت دهنده

است از آن چه بر او واجب است دست بردارد؛ زیرا این امر نه تکلیفی را ساقط می کند و نه انجام وظیفه‌ای را به تأخیر می اندازد و نه انسان را مانند جانوران چرنده بی مسئولیت و مهمل می سازد.^۱

آری، هیچ کس نمی تواند منکر اصل اصیل «انتظار» شود، زیرا چنان چه این اصل از وجود انسان برداشته شود، یک موجود پوچ و بی معنی و بی حرکت و ساکت و آرام و در رکود محض خواهد بود.

«انسان منتظر» انسانی است:

امیدوار، پویا، گویا، تلاشگر، دشمن شکن، جوشکن، تعالی جوی، در سوز و گداز، حسابگر و حسابرس، دقیق، آگاه، خود آگاه، زمان آگاه، با مردم و در میان مردم، با شرح صدری وسیع، مؤمن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می سوزد و می گدازد، و بالاخره «منتظر» یعنی زمینه ساز «موعود منتظر».

مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله‌ی پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خویی‌های پسندیده بیشتر می گردد، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده‌ی جمال دلربای او در زمان غیبتش رستگار شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکسی که خواسته باشد از یاران

۱. در انتظار امام، ص ۷۸.

قائم علیه السلام شود، باید که منتظر باشد و با پرهیزگاری و خوبی های پسندیده عمل کند؛ و اوست منتظر. پس هرگاه بمیرد و قائم پس از مردنش به پاخیزد، پاداش او مثل کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.^۱

کلام آخر این که: انتظار، امید و آرمان و فردای تابناک را نوید می دهد؛ و منتظر در امید و با امید زندگی می کند، و در نتیجه سدهای مانع را در هم می شکند، موانع را کنار می زند، راه را هموار می کند، با حرامیان و دزدان و نیرنگ بازان و دروغ پردازان می ستیزد، و به امید مشاهده دولت کریمه ی «امام منتظر» امیدوار می باشد.

آثار انتظار

انتظار این ظهور بزرگ آثار و برکات بسیار سازنده ای دارد، چه این که پیش درآمد انتظار در مکتب اسلام آنها رویکرد عاطفی نیست؛ بلکه رویکردهای معرفتی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و فردی را نیز شامل می شود. از این روی می توان، انتظار را هم چون منشوری دانست که دارای تجلیات گوناگونی است که در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- گسترش امیدهای واقعی: امید، محرک انسان برای رویارویی با

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۱۹.

آینده است. برخی آن را انگیزه، و پاره‌ای دیگر، آن را نیاز آدمی می‌دانند. به عقیده‌ی مزلو، یکی از روان‌شناسان مکتب کمال: «انگیزه‌ی آدمی، نیازهایی مشترک و فطری است که در سلسله مراتبی از نیرومندترین تا ضعیف‌ترین نیاز، قرار می‌گیرد.»

برای توضیح مطلب می‌توان گفت که آدمی، پیوسته و در پی انجام هر کاری، به دنبال غایت و مقصودی مشخص بوده و قبل از اقدام به آن نیز، نیازمند انگیزه‌ای برای آغاز عمل می‌باشد.

بر این اساس، برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده‌ی «امید به آینده» تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسئله، به ویژه برای جوانان، دارای اهمیت بیش‌تری است؛ زیرا آنان در پرتو «امید به فردایی بهتر» می‌توانند به نیروی فراوان خود و شور و نشاط بی‌پایانشان جهت و معنا بخشند.

البته این مقوله در میان مکاتب دینی و غیردینی، دارای جایگاه، منزلت و تفسیرهای گوناگونی است؛ به عنوان اشاره، اعتقاد پیروان ادیان به امدادهای غیبی و عنایات عام و خاص الهی، به گونه‌ای منطقی، متضمن پی‌آمدهایی هم‌چون امید به آینده و به تعبیری دیگر، فرج بعد از شدت می‌شود. در حالی که در مکاتب‌های مادی و بینش‌های سکولاریستی جایی برای «امدادهای غیبی» وجود ندارد. حتی در میان

پیروان ادیان، نیز این مسئله، دارای جلوه‌های گوناگونی است. از جمله در چند سال پیش، پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان، در اولین کتابی که از او با عنوان «عبور از آستانه‌ی امید» منتشر گردید، به صراحت، ناامیدی خود را از وضعیت اخلاقی و اعتمادی عصر حاضر به ویژه جوانان، اظهار نمود. در اظهارات پاپ، نشانه‌هایی از امید به آینده به چشم نمی‌خورد. حتی در میان برخی اندیشمندان و متفکران غربی نیز بعضاً مسئله‌ی «امید» هم چون پدیده‌ای دور از دسترس و بیهوده تلقی می‌شود. به عنوان مثال، برتراند راسل در گفتاری با عنوان «جهان پرتلاطم» می‌نویسد: «من در لحظه‌ای تاریک (ژوئیه‌ی ۱۹۶۱) به نوشتن مشغولم و نمی‌دانم نژاد بشر آن قدر دوام می‌کند که نوشته‌ی من منتشر یا در صورت انتشار، قرائت شود یا نه.»

در مقابل این رویکردهای یأس آور و منفی به آینده که در بیشتر مکاتب موجود مشاهده می‌شود، اندیشه‌ها و رویکردهای امیدوارانه و مثبت‌گرایی نیز وجود دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اعتقاد مذاهب شیعه در زمینه‌ی انتظار امام عصر (عج) اشاره نمود که نه تنها انتشار فرج آن حضرت، پدیده‌ای معنادار، منطقی و معقول است، بلکه چنین انتظاری، در زمره‌ی بزرگ‌ترین فرج‌ها و گشایش‌ها، تلقی می‌شود.

۲- خودسازی فردی: چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر

آماده و با ارزش انسانی است که بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشد، و این در درجه‌ی اول محتاج به بالاترین سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه‌ی عظیم است. تنگ نظری‌ها، کوتاه بینی‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران سازگار نیست.

نکته‌ی مهم این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه‌ی مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد.

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد، و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاک‌تر، و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.

من اگر فاسد و نادرستم چگونه می‌توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ‌گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم، آیا این انتظار برای تصفیه‌ی روح و فکر و شست و شوی جسم و جان از لوث آلودگی‌ها کافی نیست؟

ارتشی که در انتظار جهاد اسلامی و آزادی بخش به سر می‌برد حتماً به حالت آماده باش کامل در می‌آید. سلاحی که برای چنین میدان

نبردی شایسته است به دست می آورد و سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می برد، روحیه‌ی افراد خود را تقویت می کند و شعله‌ی عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را، در دل فرد سربازانش زنده نگاه می دارد، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست، هرگز در انتظار به سر نمی برد، و اگر بگوید منتظرم، دروغ می گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه‌ی جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چه قدر سازنده است. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی، به مردانی بسیار بزرگ و مصمم، بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق، لازم است.

خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه‌های اخلاقی و فکری و اجتماعی است. این معنای انتظار واقعی است. آیا کسی می تواند بگوید که چنین انتظاری سازنده نیست!؟

۳- خودیاری‌های اجتماعی: منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند، بلکه مراقب حال یکدیگر باشند، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه‌ی عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند یک برنامه‌ی فردی نیست، برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید

کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه‌ی انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه‌ی دسته جمعی، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است هر نقطه‌ی ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند، و هر موقع آسیب‌پذیری با ترمیم نماید، و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند؛ زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست. منتظران واقعی علاوه بر این که به اصلاح خویش می‌کوشند، وظیفه‌ی خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام مصلح جهانی.

۴- منتظران راستین در فساد محیط حل نمی‌شوند: اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفاصد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگی‌ها است.

توضیح این که هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می‌کشانند، گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می‌گیرند، بن بست‌ی که از یأس اصلاحات سرچشمه می‌گیرد، گاهی آن‌ها فکر می‌کنند که کار از کار گذشته و دیگر آمیدی به اصلاح نیست، و تلاش و کوشش برای پاک نگاه داشتن خویش بیهوده

است، این نومی‌دی و یأس ممکن است آن‌ها را تدریجاً به سوی فساد و هم‌رنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثری ناسالم حفظ کنند و هم‌رنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند!

تنها چیزی که می‌تواند در آنان روح «امید» بدمد، و به مقاومت و خویش‌تن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است. تنها در این صورت است که آن‌ها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران بر نخواهد داشت. به همین دلیل، امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت، همچنین افراد صالحی که در محیط‌های فاسد گرفتارند، هرگز بدون امید نمی‌توانند خویش‌تن را حفظ کنند.

نتیجه این که، انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می‌شود امید ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزاینده‌ی روانی در معتقدان دارد، و آن‌ها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، آن‌ها نه تنها با گسترش دامنه‌ی فساد محیط مأیوس نمی‌شوند، بلکه به مقتضای:

وعدہ‌ی وصل چون شود نزدیک

آتش عشق تیزتر می‌گردد

وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند و کوشش آنان برای

مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیاده‌تری تعقیب می‌گردد.

شرایط ظهور

مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنها است، و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. و می‌توان تعداد شرایط را سه چیز دانست:

شرط اول: وجود طرح و برنامه‌ی عادلانه‌ی کاملی، که عدالت

خالص واقعی را در برداشته باشد، و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرد و برای انسانیت، سعادت و خوشی به بار آورده و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است که بدون وجود چنین برنامه و نقشه‌ی جامعی، عدالت کامل متحقق نخواهد شد.

شرط دوم: وجود رهبر و پیشوایی شایسته و بزرگ که شایستگی

رهبری همه جانبه‌ی آن روز را داشته باشد، که وجود دارد.

شرط سوم: وجود یارانی همکار و همفکر و پایدار، در رکاب آن

رهبر واحد. برای پیاده کردن حکومت جهانی نیاز به یار و پشتیبان می‌باشد تا با همکاری آنان بتوان به صورتی طبیعی و عادی به گسترش عدل و داد پرداخت. ویژگی‌هایی را که این افراد می‌بایست واجد باشند، در همین شرط نهفته است؛ زیرا این افراد باید دارای

خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند، و گرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی‌کند.

شرط چهارم: وجود توده‌های مردمی که در سطحی کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه‌ی فداکاری باشند، تا در نخستین مرحله‌ی موعود، گروه‌های اولیه پیرامون حضرت مهدی (عج) را تشکیل دهند. زیرا آن افراد با اخلاص درجه یک، که شرط سوم با وجود آن‌ها محقق می‌شود، گروه پیشرو در جبهه‌ی جنگ جهانی هستند؛ ولی چنان چه بخواهند آن نقشه‌ی عدالت جهانی را پیاده کنند، می‌بایست جمعیت بیشتری داشته باشند تا در آغاز، زمینه‌ای برای پذیرش آن برنامه باشند و از جامعه آنان شروع شود.

لازم به ذکر است که شرایط چهارگانه‌ی فوق، مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است؛ ولی چنان چه نسبت به شرایط ظهور بسنجیم، یکی از آن‌ها که وجود رهبر باشد کم می‌شود و سه شرط دیگر باقی می‌ماند؛ زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام در آن روز، وجود دارد که می‌خواهد ظاهر شود و با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته‌ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی‌ماند.

اما این که، شرایط ظهور چه تفاوت‌هایی با علائم ظهور دارند؟ باید گفت که اولین تفاوت در این است که وابستگی ظهور به شرایط،

یک نوع وابستگی واقعی است، ولی وابستگی با نشانه‌ها و علائم وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.

تفاوت دوم این است که علائم ظهور، عبارت از چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به طور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آن‌ها و ظهور، تحقق همه‌ی آن‌ها پیش از ظهور می‌باشد؛ اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه‌ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه‌ی واقعی داشته و سبب پیدایش آن می‌باشند.

تفاوت سوم این که، نشانه‌ها لزومی ندارد حتماً در یک زمان واقع شوند؛ بلکه یک نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد. البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می‌آیند. اما شرایط باید با یکدیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند، و به تدریج ایجاد شده و آن چه که وجود می‌یابد استمرار داشته و از بین نرود.

تفاوت چهارم این که، تمامی علامات، پیش از ظهور پدید آمده و در بین می‌روند؛ لیکن شرایط به طور کامل به وجود نمی‌آیند مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع آن، و ممکن نیست که از بین بروند. تفاوت پنجم آن که، علائم ظهور را می‌توان شناسایی کرد، و می‌توانیم بفهمیم که کدام یک از آن‌ها تاکنون موجود شده، و کدام یک

هنوز موجود نگشته است. اما به شرایط نمی‌توان کاملاً و در یک زمان پیش از ظهور، دست یافت، و یا آن‌ها را حاصل کرد. زیرا برخی از آن شرایط، وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص، در سطح جهان بوده، و بررسی درست و شناسایی آن‌ها برای اشخاص عادی امکان‌پذیر نیست.

علائم ظهور

از امور مسلم است که زمان ظهور امام مهدی (عج) برای هیچ کس جز خداوند متعال معلوم نیست، و کسانی که وقت ظهور را تعیین نمایند، دروغگو شمرده شده‌اند. ولی علائم و نشانه‌های بسیاری برای ظهور آن حضرت در کتاب‌های حدیث ثبت شده است که ذکر تمام آن‌ها از حوصله‌ی این کتاب خارج می‌باشد.

علائم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: علائم حتمی و علائم غیرحتمی. چنان‌که فضیل بن سيار از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «نشانه‌های ظهور دو دسته است: یکی نشانه‌های غیرحتمی و دیگر نشانه‌های حتمی. خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که راهی جز آن نیست.»^۱

منظور از علائم حتمی آن است که به هیچ قید و شرطی مشروط

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۹.

نیست و قبل از ظهور باید واقع شود. و مقصود از علائم غیر حتمی آن است که حوادثی هستند که به طور مطلق و حتم از نشانه‌های ظهور نیست، بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد مشروط نیز محقق می‌شود، و اگر شرط مفقود شود مشروط نیز تحقق نمی‌یابد. و لذا مسلم است علائمی که در مورد حتمی بودن آنها نصی نداشته باشیم، احتمال رخ دادن آنها نیز وجود دارد.

اما «علائم حتمی الوقوع» ظهور با استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام، بدین ترتیب است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «پیش از ظهور قائم (عج) پنج نشانه‌ی حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن در بیابان.»^۱

نیز هم او فرموده است: «وقوع ندا از امور حتمی است و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است.»^۲

و اضافه فرمود: «و نیز وحشتی در ماه رمضان است که خفته را بیدار کند و شخص بیدار را به وحشت اندازد، و دوشیزگان پرده نشین

۱. کمال الدین و تمام لئمة، ج ۲، ص ۶۵۰

۲. غیبت نعمانی، ص ۳۶۵.

را از پشت پرده بیرون آورد.^۱

امیرالمؤمنینؑ از رسول خداﷺ روایت نموده که فرمود: «ده چیز است که پیش از قیامت حتماً به وقوع خواهد پیوست: سفیانی، دجال، دخان، دابّه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، خسوف در شرق، خسوف در جزیره العرب، و آتشی که از مرکز عدن شعله می‌کشد و مردم را به سوی بیابان محشر هدایت می‌کند.»^۲

امام محمد باقرؑ فرموده است: «در کوفه پرچم‌های سیاهی که از خراسان بیرون آماده است، فرود می‌آید، و وقتی مهدی (عج) ظاهر شد برای بیعت گرفتن به سوی آن می‌فرستد.»^۳

خروج سفیانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مصلح جهانی، «خروج سفیانی» است. این مطلب در روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی نقل شده که از جمله‌ی آنها روایت امام رضاؑ است که فرمود: «قیام قائمؑ از جانب خدا مسلم است، و آمدن سفیانی هم یک امر حتمی است.»^۴

سفیانی در روایت چنین توصیف شده است: «او مردی است به

۱. همان مأخذ.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷.

۳. همان مأخذ، ص ۲۷۴.

۴. قرب الاسناد حمیری، به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

رنگ سرخ و زرد، با چشم کبود، در ظاهر ذکر خدا می گوید، ولی از پلیدترین و کثیف ترین مردم روزگار است. در پلیدی و خباثت چنان است که زن بچه دار خود را از ترس این که مبادا مردم را به مخفیگاه او راهنمایی کند، زنده به گور می نماید.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «پسر هند جگر خوار (سفیانی) از بیابان (یابس) بیرون می آید. او مردی متوسط القامه است، قیافه اش وحشتناک و سرش ضخیم و رویش آبله دارد،... او از فرزندان ابوسفیان است. وقتی خروج می کند به کوفه (یا نجف) می آید و بر منبر آن می نشیند، و گروه بسیاری از مردم را فریب می دهد و آنان را با خود هم دست می نماید و...»^۲

در خصوص مدت حکومتش از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «سفیانی از علائم حتمی است. خروج او در ماه رجب خواهد بود، و از آغاز خروجش تا پایان آن پانزده ماه نمی شود، که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنج گانه ی دمشق، حمص، فلسطین، اردن و حلب را تصرف کرد، ۹ ماه فرمانروایی می کند، و یک روز هم بر آن افزوده نمی شود.»^۳

۱. بخارا الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۸.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

و نیز از امام علیؑ روایت شده است: «کمی پیش از قیام قائم ما مهدیؑ سفیانی خروج می‌کند؛ پس به اندازه‌ی دوران بارداری یک زن که ۹ ماه باشد حکومت می‌کند. لشکریان او به مدینه وارد می‌شوند، تا این که به «بیداد» می‌رسند، و خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد.»

با وجود روایاتی که ذکر شد، از دیگر روایات نیز استفاده می‌شود که احتمالاً «سفیانی» نام شخص مشخصی نیست، بلکه اشاره به یک نظام جهنمی است که در طول تاریخ حاکم بر انسان‌ها بوده و افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند. سفیانی که نهضت جهانی مهدی را بر نمی‌تابد، مظهر یک تسلسل تاریخی و وارث قدرت و ستم در طول زمان است. همچنان که مهدی موعود، وارث نهضت عدل در طول زمان می‌باشد.

امام زین العابدینؑ می‌فرماید: خروج سفیانی از مسائل حتمی و مسلمی است، و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.^۱

پس همان‌طور که رهبر جبهه‌ی حق، حضرت محمدؐ و رهبر جبهه‌ی ضد خدا، ابوسفیان است؛ نظام ضد نهضت پیامبر، نظام سفیانی است که در آخر الزمان، پرچم آن به وسیله‌ی یکی از نوادگان ابوسفیان برای کوبیدن انقلاب جهانی مهدی بلند خواهد شد، و این سفیانی نیز مانند دیگر «سفیانی‌ها» سرانجام در برابر انقلاب جهانی مهدیؑ ب‌زانو در خواهد آمد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

خروج دجال

یکی دیگر از نشانه‌های دوران ظهور، خروج «دجال» است. دجال در روایات اسلامی این چنین توصیف شده است: «او دارای قدرت و تأثیر عجیبی است چشم راست ندارد، و چشم دیگرش در وسط پیشانی اوست و مانند ستاره‌ی صبح می‌درخشد، چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته‌ی با خون است... او در یک قحطی سختی می‌آید و بر الاغ سفید رنگی سوار می‌شود که یک گام آن به اندازه‌ی یک میل راه است.^۱

وی از همه جا می‌گذرد، و فقط در مکه و مدینه قدم نمی‌گذارد. اکثر پیروان او از یهود و زنان و عرب‌های بیابانی است. پیروان او دچار بدبختی می‌گردند، و تنها کسانی سعادت‌مندند که بتوانند با تلاش پی‌گیر، خود را از پیروی او باز دارند و به دنبال او نروند.

عده‌ای گویند که نام دجال، «صائد بن صید» یا «ابن صیاد» است، و برخی نام دیگر برای او عنوان کرده‌اند. در کتاب‌های لغت، «دجال» به معنی کذاب است، و فعل آن را به معنی «آب طلا و آب نقره دادن» نوشته‌اند.

مسیحیان نیز به دجال معتقدند و او را دشمن مسیح می‌دانند که بالاخره توسط حضرت مسیح علیه السلام در آخر الزمان کشته خواهد شد، و او

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

را در زبان انگلیسی و فرانسه «آنتی کریست» نامیده‌اند، به معنی دشمن و ضد مسیح.^۱

نکته‌ی قابل ذکر آن است که برخی از علمای مسیحی و نیز نویسندگان اسلامی، با توجه به ریشه‌ی لغت «دَجَّال» آن را منحصر به یک فرد به خصوص نمی‌دانند؛ بلکه آن را عنوانی کلی برای افراد پرتزویر حيله‌گر و حقه‌باز می‌دانند که برای فریب مردم از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «ای مردم، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که قوم خویش را از فتنه‌ی دَجَّال بر حذر داشته است.»^۲

بنابر روایات اسلامی گاهی از سی دَجَّال، گاهی شصت و گاهی از هفتاد دَجَّال یاد شده است.

بالاخره از این احادیث استفاده می‌شود که «دَجَّال» نام شخص معینی نیست، و به هر شخص دروغگو و پرتزویر و گمراه‌کننده، اطلاق می‌گردد.

با توجه به این مطلب، مشکل «صائد بن صید» نیز که در بعضی از روایات «دَجَّال» نامیده شده است، حل می‌گردد. صائد که در زمان پیامبر

۱. مهدی موعود، ص ۹۷۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۷.

اکرم می زیسته، پیامبر او را یکی از مصادیق «دجال» به اصحاب خویش معرفی کرده است، و چون بعداً از خروج دجال در آخر الزمان نیز خبر داده، بعضی ها گمان کرده اند که دجال موعود، همان صائد بن صید است، و در نتیجه به زنده ماندن و طول عمر او قائل شده اند!

خلاصه، آن چه مسلم است، در آخر الزمان، همزمان با قیام حضرت مهدی (عج) شخصی ظهور خواهد کرد که در حيله و تزویر و دروغگویی و شیطنت بر تمام دجال های گذشته برتری خواهد داشت. و مبارزه ی او با دولت حق در پایان جهان در منابع اسلامی و منابع خارجی آمده است، با این فرق که بعضی رهبر جبهه ی مخالف او را حضرت مسیح (ع) و بعضی قائم آل محمد (ع) می دانند.

بنابراین اصل، داستان دجال را نمی توان انکار کرد، ولی نشانه هایی که در بعضی از روایات، برای او ذکر شده بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست. انسانی که یک چشم در وسط پیشانی دارد، انسان «تک بعدی» است. نظام حاکم بر جهان ما، نظامی یک بعدی است که انسان را با یک چشم می نگرد، و انسان یک بعدی و مسخ شده در این نظام نیز جهان و حیات را با یک چشم می نگرد و آن هم با چشم چپ.



« فصل ششم »

امام | ۴ | در عصر ظهور



زمان و مکان ظهور

ظهور امام زمان (عج) و طلوع فجر آفتاب امامت، وقت و ساعتی دارد که بنا بر روایات نقل شده همانند ساعت برقراری قیامت است، یعنی کسی به جز خداوند متعال از ظاهر شدن این آفتاب عدل گستر اطلاع ندارد.

مهم از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم، ظهور قائم آل محمد (عج) و تشکیل دولت حق، که در انتظارش هستید، طول کشید، پس در چه وقت واقع می شود؟ حضرت فرمود:

«تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، تعجیل کنندگان هلاک می گردند، و تسلیم شوندگان نجات می یابند و به سوی ما بازگشت می کنند.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

خود امام غایب (عج) می فرماید: «و اما ظهور فرج ، پس بسته به اراده‌ی خدای متعال است ، و کسانی که «وقتی» برای ظهور تعیین کنند، دروغگو هستند.»^۱

بنابراین، زمان ظهور حضرت حجت علیؑ را هیچ کس ، حتی پیامبر اکرم ﷺ نیز نمی داند، و هر کس وقتی را برای ظهور معین نماید، دروغگو است و معلوم است که این مسئله فرق می کند با این که در برخی از روایات زمانی عمومی، چون روز جمعه، روز عاشورا و مانند آن ذکر شده است.

اما درباره‌ی مکان و چگونگی ظهور حضرت در روایتی است که مفضل از حضرت صادق علیؑ پرسید: ای آقای من ، حضرت مهدی علیؑ از کجا و چگونه ظهور می کند؟

حضرت فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی ظهور می کند و به تنهایی کنار خانه‌ی کعبه می آید و به تنهایی شب را در آن جا می گذراند.»^۲

امام باقر علیؑ فرموده است: «هنگامی که قائم علیؑ از «مکه» خروج می کند، منادی او ندا در می دهد که: هلا! هیچ کس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و با خود سنگ موسی بن عمران را به همراه می برد، که آن بار شتری است ، پس در هیچ منزلی فرود نمی آید، مگر آن که چشمه‌ها از

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

آن جاری می گردد.»^۱

پس، از امور قطعی و مسلم زمان ظهور امام مهدی (عج) ، این است که آن جناب از مکه خروج می کند.

اصحاب امام (عج) در عصر ظهور

هنگامی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود علیه السلام ، بر اساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می شود، تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان پاکبخته‌ی خاندان وحی هستند در اطراف شمع وجود مقدسش جمع می شوند و به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می یابند.

آبان بن تغلب گوید: «مکه در مسجد خدمت امام صادق علیه السلام بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: ابان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد جمع بیاورد. اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند، شمشیرهایی حمایل کرده‌اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر، و اوصاف و نسبش نوشته شده است؛ سپس دستور می دهد شخصی فریاد بزند: این مهدی است؛ به حکم حضرت داوود و سلیمان

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۴۴.

حکم می‌کند و گواه نمی‌خواهد.»^۱

همچنین در وصف آن راد مردان عصر مهدیؑ می‌فرماید: «آن‌ها مردانی هستند که دل‌هایشان همانند قطعه‌ای آهن است، هرگز دچار شک و تردید نمی‌شوند، در حق خدا از سنگ سخت‌تر هستند، اگر به کوه‌ها حمله برند از جای بر می‌کنند، با پرچم‌های خویش به هر شهری روی آورند تحت سیطره خود در آورند. بر فراز اسب‌ها چون عقاب چابک و چالا کند. برای تیمن و تبرک، زین اسب امامؑ را مسح می‌کنند و پروانه وار، دور شمع وجودش می‌گردند و خود را سپر جان امام قرار می‌دهند. شب‌ها را به شب زنده‌داری سپری می‌کنند و در سراسر شب نغمه‌های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می‌رسد. آن‌ها زاهدان شب و شیران روزند، و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند.»^۲

در روایت دیگری امام صادقؑ تعداد یاران امام زمان (عج) هنگام خروج از مکه ده هزار نفر عنوان نموده و می‌فرماید: «قائم (عج) از مکه بیرون نمی‌آید جز هنگامی که تعداد حلقه، کامل شود.

ابوبصیر پرسید: تعداد حلقه چه قدر است؟

فرمود: ده هزار نفر، آن‌گاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

طرف چپ آن حضرت حرکت می‌کنند، و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز در می‌آورند... پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله‌ای می‌آیند.»^۱

نقش زنان در عصر ظهور

با بررسی پیرامون نقش زنان پیش و پس از ظهور حضرت مهدی (عج) به نکات قابل توجهی دست می‌یابیم. هر چند طبق بعضی از روایات، پیرامون «دجال» را بیشتر، یهود و زنان تشکیل می‌دهند؛ ولی در کنار آنان زنانی مؤمن و عفیف نیز هستند که در حفظ عقیده‌ی خود کوشیده‌اند و از اوضاع پیش از ظهور بسیار متأثرند. برخی از زنان از ثبات قدم و روحیه‌ی جهادگرانه‌ی برخوردارند، و هر کجای می‌روند با جنگ تبلیغاتی علیه دجال، ماهیت ضد انسانی او را آشکار می‌سازند.

بر پایه‌ی برخی از روایات تا چهارصد زن هنگام قیام مهدی (عج) آن حضرت را همراهی می‌کنند، و عمدتاً در بخش بهداشت و درمان مشغول فعالیت می‌باشند. البته در روایات درباره‌ی تعداد زنانی که به هنگام قیام حضرت با او خواهند بود، اختلاف وجود دارد. برخی از روایات از سیزده زن نام می‌برد که هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

همراه حضرتش می‌باشند، که شاید این تعداد از کسانی هستند که در کادر اولیه‌ی نیروهای مهدیؑ می‌باشند. برخی از روایات نیز عدد زنان را تا هفت هزار و هشتصد نفر شمرده است که به حضرت یاری می‌رسانند.

امام باقرؑ فرموده است: «سوگند به خدا، سیصد و اندی مرد می‌آیند که در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، در مکه اجتماع می‌کنند بی آن که قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان مانند ابرهای پاییزی است.»^۱
و امام صادقؑ به مفضل بن عمرو می‌فرماید: «با حضرت قائمؑ سیزده زن همراه است.»

عرض کرد: آن‌ها چه کار می‌کنند؟

فرمود: «مجروحین را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند؛ همان طور که در زمان پیامبر ﷺ چنین بود.»^۲
در کتاب «ملاحم و فتن» نیز سید بن طاووس از ابن حمّاد نقل می‌کند که تعداد مؤمنان به هنگام خروج دجال، دوازده هزار مرد، و هفت هزار و هفتصد یا هشتصد زن هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۰.

شیوهی مبارزاتی و حکومتی امام زمان علیه السلام

بارها گفته و خوانده‌ایم که وقتی امام زمان (عج) ظهور فرماید زمین را پر از عدل و داد می‌کند و با هر گونه فساد و پلیدی مبارزه‌ی جدی می‌کند و موفق نیز می‌گردد. اما این که آن جناب چه شیوه‌ای را به کار می‌گیرد، از روایات اسلامی مطالبی چند استفاده می‌شود:

۱- مبنای قضاوت و داوری باطن افراد است.

همه‌ی پیامبران الهی و امامان بزرگوار علیهم السلام، موظف بودند که میان مردم بر اساس شواهد و قوانین داوری کمتر، و مبنای داوری خود را «بینه» قرار دهند و به عبارتی «حکم به ظاهر» کنند. اما همان طور که در زمان داوود نبی استثنا به وجود آمد و خود حضرت حکم به باطن می‌کرد، در زمان امام مهدی (عج) نیز آن جناب حکم به باطن می‌نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند به حکم داوود می‌فرماید، و گواه و شاهی نمی‌خواهد».

۲- مبارزه‌ی بی‌گیر با انحرافات و خرافات.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:
«هنگامی که قائم خروج کند، امر جدید، کتاب جدید، روش جدید و داوری جدیدی با خود می‌آورد.»^۱

یعنی در آن زمان، اسلام را آن چنان از لابلای انبوه خرافات و

۱. همان مأخذ، ص ۸۳.

تحریفات و تفاسیر نادرست بیرون می آورد که گویی بنایی کاملاً نو و جدید ساخته است.

۳- استفاده از امکانات جنگی و ارتباطی روز

مسلم است که امام مهدی (عج) نیز مانند پیامبر اکرم ﷺ نخست اعلان دعوت عمومی می کند و در آغاز ظهورش مردم را از پیام انقلاب خود آگاه می سازد و اتمام حجت می نماید. در این میان عده ای دعوتش را می پذیرند و راه سعادت پیش می گیرند و عده ای به مخالفت بر می خیزند که امام مهدی (عج) در برابر این ها قیام مسلحانه می کند. چنان که امام جواد علیؑ فرموده است:

«وقتی ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت قائم علیؑ به خدمتش در مکه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد، و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خدا قیام مسلحانه می کند و خروج می نماید.»^۱

اما در خصوص این که مقصود از خروج با شمشیر که در روایات آمده چیست؟ باید گفت که ظاهراً مقصود از خروج با شمشیر مأموریت به جهاد، و توسل به اسلحه برای اعتلای کلمه ی حق است، و این که با هیچ یک از کفار به مصالحه نمی نشیند؛ زیرا «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست. همان گونه که «قلم» کنایه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

از علم و فرهنگ است. و نیز از قدیم معروف بوده که کشور با دو چیز اداره می شود: قلم و شمشیر.

پس منظور از قیام با شمشیر، همان اتکای بر قدرت است، تا مردم نپندارند که این مصلح بزرگ به شکل یک معلم یا یک واعظ عمل می کند، بلکه او یک رهبر مقتدر الهی است که امان را از ستمگران و منافقان می گیرد.

برنامه ی قیام حضرت مهدی (عج) همانند برنامه ی قیام همه ی پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می گیرد، و هیچ گاه اعجاز، اساس آن را تشکیل نمی دهد، بلکه معجزات جنبه ی استثنایی دارند. به این دلیل همه ی پیامبران از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت های لازم، طرح نقشه های مؤثر، تاکتیک های نظامی و حساب شده، و خلاصه، فراهم ساختن هر گونه امکان عادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند، و در انتظار معجزه نمی نشستند.

بنابراین، اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - جز در موارد استثنایی - تحقق پذیرد. به تعبیری دیگر، آن حضرت و یارانش با هر اسلحه ای که لازم باشد، در مقابل کفار و ستمگران می ایستند، و از هر گونه اسلحه ای که در آن زمان متداول بوده و مورد نیاز باشد استفاده می کنند.

علاوه بر این که قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار، عدل و ازادی در سراسر جهان، هیچ گاه سبب نمی شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده شود یا متوقف شود.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت، حضرت مهدی علیه السلام برسد، خداوند متعال هر نقطه‌ی فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه‌ی مرتفعی را پایین می برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزله‌ی کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟!»^۱

امروزه با نصب وسایل فرستنده بر فراز کوه‌ها، به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان کمک می کنند، و حتی از ماهواره‌ها نیز استفاده می نمایند و مناطق وسیع تری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می دهند، تا همه‌ی کسانی که دستگاه‌های گیرنده در اختیار دارند، بتوانند از آن استفاده کنند.

۴- ایجاد رفاه اقتصادی

از برنامه‌ها و اقدام‌های امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه در کل جامعه‌ی بشری است. در آن دوران طبق ترسیم آیات و احادیث، جامعه‌ی بشری واحدی تشکیل می گردد که مانند خانواده‌ای زندگی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

می‌کنند، و مسئله‌ی ناهنجار جوامع پیشرفته و ابر قدرت، و جامعه‌های در حال رشد، و جامعه‌ی عقب مانده و محروم از میان می‌رود، و بشریت به طور کلی به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست می‌یابد، و همین چگونگی زمینه‌ی اساسی و تعالی معنوی و فکری انسان را می‌سازد.

طبق تحقیقات کارشناسان و متخصصان، بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب ماندگی و وابستگی و کمبود غذایی و معیشتی (اگر نگوئیم تمام آن) به دو عامل بستگی دارد، و این هر دو عامل با هم ارتباط دارند:

۱- نظام اقتصادی حاکم بر جهان؛ یعنی نظام و سیستمی که

قدرت‌های اقتصادی جهان در کشورهای استعمارگر پدید آورده‌اند، و هدف و آرمان آن‌ها دست‌یابی به قدرت اقتصادی روز افزون و سلطه بر منابع ثروت جهان است. این قدرت‌های سلطه‌گر با برنامه‌ریزی‌های دقیق خود، مانع هر استقلال، خودکفایی و رشد تولید و پیشرفت اقتصادی در کشورهای عقب‌نگه داشته شده‌اند.

۲- نظام سیاسی حاکم بر کشورها؛ این نظام نیز نوعاً عامل و دست

نشانده‌ی قدرت‌های جهانی هستند، و همواره به زبان ملت‌های خود گام برمی‌دارند، و برای سلب هر گونه فکر و اندیشه از مردم و نفی حس خودشناسی و خودیابی در مردم خویش می‌کوشند، و جریان‌های فکری و حتی فرمایشی را در میان خویش نشر می‌دهند، و بارسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی هرگونه استقلال فرهنگی و اقتصادی را از جامعه

سلب می‌کنند.

اما در رستاخیز ظهور امام منجیؑ، این بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود، و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهان کشورها نابود می‌گردد، و انسان‌ها آزاد می‌شوند، و با هدایت آن امام به خود می‌آیند و دیگر بار خوشتن را باز می‌یابند و آزادانه فکر می‌کنند، و راه‌های تحمیلی و تبلیغی را از راه اصلی و دست جدا می‌سازند. و این است آزادی و آزادگی واقعی؛ آزادی که در سراسر دنیای کنونی تنها واژه‌های آن وجود دارد و از محتوا و مفهوم خبری نیست. احادیث بسیاری درباره‌ی رفاه اقتصادی دوران ظهور وجود دارد، و شاید از جمله مسائل باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است.

امام صادقؑ: «مردمان بی‌نیاز می‌گردند، آن گاه که عدالت میانشان حاکم باشد...»^۱

و پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «در امت من، مهدی قیام می‌کند... و در زمان او مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند... آسمان بر آنان بیارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.»^۲

امام علیؑ فرموده است: «بدانید، اگر شما از قیامگر مشرق (امام

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

مهدی) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید، و بار سنگین (زندگی) را از شانه‌هایتان بر زمین نهید...^۱ و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند برای قائم علیه السلام گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد.»^۲

خلاصه، در عصر طلایی حکومت مهدوی، با همه‌ی مشکلاتی که ممکن است به وجود آورند، رفاه و عدالت، جزء برنامه‌های اصلی است. برقراری عدالت اجتماعی، اجرای اصل مساوات، عمران و آبادی زمین، پیشرفت فنون، باران‌هایی مفید و پیاپی، برنامه‌ریزی درست، بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی برای دست‌یابی به خودکفایی و رفاه، استفاده از همه‌ی اموال عمومی و خصوصی و کنترل و نظارت دقیق مرکزی، از جمله فعالیت‌های آن دوران است که از روایات موجود استفاده می‌شود.

جنگ جهانی در دوران ظهور

روایات بسیاری در حدّ تواتر اجمالی^۳ بر وقوع جنگ جهانی، نزدیک ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد، و بعید است که بتوان آن

۱. همان مأخذ، ص ۱۲۳.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۵۲.

۳. یعنی به طرق گوناگون از عده‌ای صحابه نقل شده که علم به صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود.

را بر دو جنگ جهانی اول و دوم گذشته که در عصر ما اتفاق افتاده است تطبیق نمود؛ زیرا صفاتی که برای این جنگ در روایات ذکر شده است با اوصاف آن دو جنگ تفاوت دارد، مخصوصاً در تعداد قربانیان این جنگ و زمانش که نزدیک به ظهور و یا بعد از آغاز نهضت مقدس آن بزرگوار، به وقوع می‌پیوندد. و اینک نمونه‌هایی از این روایات:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «قائم قیام نمی‌کند مگر در پی ترس و وحشت و زلزله‌ها و فتنه و آشوب و بلاهایی که مردم گرفتار آن شوند که پیش از آن گرفتار طاعون و بعد از آن، جنگ و خونریزی بین اعراب و مردم شوند و اختلاف بین مردم و پراکندگی در دین آنها و دگرگونی احوال آنان ایجاد شود به گونه‌ای که در اثر مشاهده‌ی به جان هم افتادن مردم و یکدیگر را خوردن. هر کس در صبح و شام آرزوی مرگ می‌نماید.»^۱

این مطلب دلالت دارد که مرض طاعون قبل از ترس شدید که عبارت از همان درگیری و جنگ عمومی است، خواهد بود. اما با فرض این که مطمئن باشیم شخص راوی تقدیم و تأخیری در عبارت انجام نداده باشد، مشکل است که وقوع حوادث را زنجیره‌ای و پشت سر هم بدانیم؛ چون جمله‌ی «و جنگ و خونریزی بین اعراب» که با کلمه‌ی «ثم» عطف شده است، و چنان چه بر جمله‌ی «و طاعونی قبل از آن»

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

عطف شود صحیح است. بنابر این اختلاف بین اعراب، بعد از وجود طاعون می باشد، همچنین عطف آن بر جمله‌ی «و بلایی که مردم گرفتار آن می شوند» نیز صحیح است که در این صورت ایجاد اختلاف، قبل از طاعون است. به علاوه در این پیشامدها اجمال است. البته از این مطلب، فهمیده می شود که برای عرب‌ها و مردم، دوره‌ای سخت از لحاظ ایمنی و سیاسی و اقتصادی خواهد بود. و ممکن است مراد از سال گرسنگی و قحطی که در روایات بعدی از امام صادق علیه السلام نقل می شود همین سال باشد. آن جا که فرمود:

«ناگزیر قبل از قیام، سالی خواهد بود که مردم در آن از گرسنگی رنج می برند و ترس و وحشتی سخت در اثر کشتار، آنان را فرا می گیرد.»^۱

روایت بعدی دلالت دارد که شدت نبرد و حالت جنگ تا زمان صیحه‌ی آسمانی که در ماه رمضان نزدیک ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد ادامه خواهد یافت. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«اهل شرق و غرب با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند. آری، اهل قبله نیز [مسلمانان] و مردم با ترس و وحشتِ طاقت فرسایی رو به رو خواهند شد و به همان حال به سر برده تا زمانی که منادی از آسمان ندا

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.

دهد. زمانی که بانگ زد پس کوچ کنید، کوچ.»^۱

این روایت نیز دلالت دارد که خسارت‌های این جنگ به طور اساسی بر ملت‌های غیر مسلمان وارد می‌شود، و جمله‌ی «اهل شرق و غرب و آری، اهل قبله با هم اختلاف پیدا می‌کنند» عبارت دقیقی است که حاکی از اختلاف مسلمان‌ها، بعد از اختلاف شرق و غرب است، که به نظر می‌رسد این اختلاف نتیجه و یا تابع اختلافات شرق و غرب است. البته این امر در جنگ جهانی آینده طبیعی است؛ زیرا اهداف آن جنگ، مراکز حکومت کشورهای بزرگ و پایگاه‌های نظامی آنان بوده و به طور غیر مستقیم به مسلمانان نیز سرایت می‌کند؛ همچنان که برخی از روایات، نیز به این مطلب تصریح نموده است. از ابوبصیر نقل شده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«این امر نخواهد بود تا دو سوم مردم از بین بروند.»

سؤال کردیم: وقتی دو سوم مردم از بین رفتند پس چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «آیا دوست نداری که در یک سوم باقی مانده باشید؟»^۲

و شاید خطبه امیر مؤمنان علی علیه السلام وقت و عامل این جنگ را مشخص می‌سازد. خطبه‌ای که آن حضرت تعدادی از نشانه‌های ظهور

۱. همان مأخذ، ص ۲۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

مهدی علیه السلام و برخی حوادث حرکت او را در آن ذکر می‌کند. و در آن خطبه‌ی شریفه دو فقره است که ارتباط با جنگ جهانی دارد. آن حضرت فرمود:

«آگاه باشید ای مردم، از من بپرسید پیش از آن که فتنه و فساد مانند شتری که در اثر رم کردن، مهارش زیر سمّ او قرار گیرد و بر ترس و اضطرابش افزوده شود، سرزمین شما را پایمال نماید و یا این که در مغرب زمین آتش جنگ بزرگی را با موادی قابل اشتعال دامن زند. در حالی که با فریاد بلند بانگ می‌زند وای بر او از انتقام جویی و خونخواهی و مانند آن .

آن گاه مردی از اهل نجران خارج شده و امام علیه السلام را اجابت می‌کند او اولین مرد نصرانی است که دعوت آن حضرت را لبیک می‌گوید، صومعه‌ی خود را خراب می‌کند و صلیبش را می‌شکند و به اتفاق عجم‌ها و مردم مستضعف، سوار بر مرکب و با درفش‌های هدایت به طرف «نخیله»^۱ حرکت می‌کنند. محل تجمع مردم از همه جای روی زمین، در منطقه‌ای به نام فاروق قرار دارد و آن منطقه‌ای است که در سر راه حج رفتن امیر مؤمنان علیه السلام بین بُرس و فرات واقع شده است. در آن روز تعداد سه هزار (هزار) یهودی و نصرانی کشته خواهند شد که بعضی از آنها برخی دیگر را به قتل می‌رسانند؛ واقعه‌ی آن روز تأویل

۱. منطقه‌ای است نزدیک کوفه.

این آیه‌ی شریفه است: «با شمشیر و یا زیر شمشیر» درو کردیم.^۱ اما این جمله‌ی امام علیؑ که «قبل از این که با پایش فتنه‌ای در شرق ایجاد کند» دلالت دارد که آغاز این جنگ، از شرق یعنی از روسیه خواهد بود و یا حاکی از مشاجره و درگیری در منطقه شرق می‌باشد. و عبارت «و یا آتش جنگ بزرگی را با مواد قابل اشتعال، در غرب می‌افروزد» دلالت دارد که مرکز اصلی نابودی، کشورهای غربی است و مراد از کثرت مواد قابل اشتعال آن، پایگاه‌های نظامی و پایتخت‌ها و مراکز مهم آن کشورهاست، و ظاهراً معنای کلام حضرت که فرمود: «محل تجمع مردم روی زمین فاروق است» این است که مردم در آن روز از گوشه و کنار جهان جهت پیوستن به حضرت مهدیؑ گرد هم جمع می‌شوند و مقر و پایگاه او بین کوفه و حله است، چه این که راهب نجرانی با نمایندگان از مستضعفین، از همان ناحیه به حضور ایشان می‌رسند. و به نظر می‌رسد که عبارت «و آن جا منطقه سر راه و مسیر حج امیر مؤمنان علیؑ بین بَرَس و فرات است» حاشیه‌ای از خود راوی و یا نسخه بردار است که داخل در اصل عبارت شده است. و شاید معنای «المحجّه» که در عبارت آمده است محل اجتماع کاروان‌های حج، در زمان امیر مؤمنان علیؑ و یا محلی باشد که در آن جا درفش‌های هیئت‌ها و نمایندگان، برای ورود به اردوگاه وی و یا ملاقات با آن حضرت

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۲

اجتماع می کنند.

و عبارت «در آن روز بین شرق و غرب سه هزار (هزار) کشته می شوند» یعنی سه میلیون نفر، و این که کلمه‌ی «هزار» را بین پرانتز گزاردیم بدین جهت است که آن کلمه، در روایت دیگری در بحار ج ۵۲ ص ۲۷۴ وارد شده بود، و شاید هم آن کلمه از روایت افتاده باشد. البته این بدین معنی نیست که قربانیان جنگ جهانی سه میلیون نفر خواهد بود؛ بلکه این تعداد، کشته‌های آن روز و یا مقطع دیگری خواهد بود و این یک مرحله از مراحل جنگ و آخرین آنهاست، و مجموع خسارت‌های جانی جنگ و مرض طاعون که قبل از آن جنگ، شیوع پیدا می کند به دو سوم ساکنان جهان بالغ می گردد، و در روایتی دیگر پنج هفتم جمعیت جهان، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«پیشاپیش قائم دو نوع مرگ وجود دارد: یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید، تا از هر هفت نفر، پنج نفر از بین بروند.»^۱
و در برخی از روایات، نه دهم مردم آمده... البته گاهی اختلاف روایات، به علت تفاوت منطقه‌ها و یا علل دیگری است، اما به هر حال خسارت‌های مسلمانان در این جنگ، اندک بوده و یا قابل ذکر نبوده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

خلاصه کلام این که:

روایات شریفه دلالت دارند که ترس و وحشت، اندکی قبل از ظهور و یا در سال ظهور آن حضرت، جهان را فرا می‌گیرد و خسارت‌های سنگین و خرد کننده‌ای بر مردم و به طور کلی بر غیر مسلمان‌ها وارد خواهد شد، که این را می‌توان به جنگ عمومی و وسایل پیشرفته و نابود کننده‌ی آن، که باعث ترس و وحشت همه‌ی مردم می‌شود، تأویل و تفسیر نمود. چون اگر روش این جنگ به نحو کلاسیک بود، رعب و وحشت آن به این اندازه که روایات توصیف کرده‌اند فراگیر نبود و یا دست کم یک قسمت و یا منطقه‌های بیشتری وجود داشت که مشمول این ترس و وحشت و قتل و کشتار نمی‌گردید.

اما روایات و قرینه‌هایی وجود دارد که تفسیر آن را به موجی از جنگ‌های منطقه‌ای ترجیح می‌دهد، مخصوصاً با تعبیری که از امام باقرؑ در مورد ظهور وارد شده است که فرمود: «و جنگ‌ها در زمین زیاد می‌شود.» و این تصریح می‌کند که از آن‌ها جنگ‌های متعددی در همان سال هستند؛ بنابر این جمع بین این روایت و روایت‌هایی که بیانگر اختلاف و جنگ بین اهل شرق و غرب می‌باشد، این است که نبردها به صورت جنگ‌های منطقه‌ای بین آن‌ها ایجاد می‌شود و جنبه‌ی ویرانگری آن متمرکز در غرب می‌باشد.

زمان این جنگ:

آن چه که از روایات استفاده می شود آن است که زمان آن بسیار نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مثلاً در همان سال ظهور خواهد بود... و اگر بخواهیم بین روایتی که این جنگ و صفات آن را بیان کرده است جمع کنیم، بهتر است بگوییم: جنگ، طی چند مرحله خواهد شد؛ زیرا این جنگ اندکی قبل از ظهور حضرت آغاز، و سپس بقیه‌ی مراحل آن بعد از نهضت ظهور آن بزرگوار خواهد بود. و آزاد سازی حجاز بدست آن حضرت، در اثنای آن جنگ می باشد، سپس آن جنگ بعد از فتح عراق پایان می پذیرد.

و نبرد حضرت با روس ها و یا بقایای آنها بعد از جنگ جهانی خواهد بود؛ زیرا در این روایت آمده بود که نخستین نیرویی را که حضرت تدارک می بیند به نبرد با ترکان «روس ها» اعزام نموده و آنها را نابود می کند.

اما اگر روایاتی را که در مورد این جنگ وارد شده است به جنگ هسته‌ای گسترده‌ای تفسیر کنیم و به آن چه که امروزه رسانه‌ها درباره‌ی چنین جنگی، قلم فرسایی می کنند توجه کنیم، باید بگوییم. که مدت این جنگ بسیار کوتاه و آن طور که می گویند شاید بیش از یک ماه به طول نیانجامد.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: عصر ظهور، علی کورانی.

معجزات و کرامات

یکی از خصایص و ویژگی‌های امامان معصوم علیهم‌السلام، کرامات و کارهای خارق‌العاده‌ای است که تحت شرایط خاصی انجام می‌دهند. از امام زمان علیه‌السلام نیز کرامات و معجزاتی نقل شده است که در این جا فقط به چند نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم:

□ شهید حجت الاسلام و المسلمین جناب حاج سید عبدالکریم هاشمی نژاد استادی داشت به نام آقای شیخ علی فریده الاسلام کاشانی. شهید نقل می‌کرد که: شبی مرحوم استاد در ایوان اتاق فوقانی که در قم بود، رو به حیاط منزل ایستاده بود و حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را با زیارت نامه‌ی آل یس، زیارت می‌کرد و با آن حضرت مناجات می‌نمود. من هم در کنار او منقل را برای کرسی درست می‌کردم، یعنی آتش را باد می‌زدم تا برای زیر کرسی آماده شود، ناگهان دیدم مرحوم استاد، تکانی خورد و حال توجه‌اش بیشتر شد و گریه‌اش شدت یافت. من سرم را بالا آوردم تا ببینم چه خبر است با کمال تعجب دیدم: حضرت بقیة الله (عج) در میان زمین و آسمان مقابل استاد ایستاده‌اند و تبسم می‌کنند و من در تاریکی شب تمام خصوصیات قیافه و حتی رنگ لباس آن حضرت را می‌دیدم سپس سرم را پایین انداختم باز دو مرتبه که سرم را بالا آوردم، آن حضرت را با همان قیافه و همان خصوصیات دیدم.

بالاخره چند بار این عمل تکرار شد و در هر مرتبه جمال مقدّس آن حضرت را مشاهده می‌کردم، تا آن که در مرتبه‌ی آخر که سرم را انداختم، متوجه شدم که استادم آرام گرفت، وقتی سرم را بالا کردم و به طرف آن حضرت نگاه نمودم دیگر آن آقا را ندیدم.

معلوم شد که مناجات استادم با رفتن آن حضرت تمام شده است. وقتی من و استادم پس از این جریان در میان اطاق زیر کرسی نشسته بودیم استادم به گمان آن که من چیزی ندیده‌ام می‌خواست موضوع را از من کتمان کند. من ابتدا به او گفتم:

استادا! شما آقا را با چه لباس می‌دیدید؟

او با تعجب از من سؤال کرد و گفت: مگه تو آن حضرت را دیدی؟ گفتم: بلی، با لباس راه راه و عمامه‌ای سبز و قیافه‌ای جذاب که خالی در کنار صورت داشتند، و خلاصه‌ی آن چه از خصوصیات در آن حضرت دیده بودم به او گفتم و او مرا تصدیق کرد و تشویق نمود و خوشحال شد که من لیاقت ملاقات با امام زمان (عج) را پیدا کرده‌ام.^۱

□ یکی از بزرگان که در زمان طاغوت دو پسر خود را از دست داده بود، همسرش خیلی جزع و فزع می‌کرد و بالاخره به واسطه‌ی جزع و فزع و این مصیبت فلج شد، چشم‌هایش را هم تقریباً از دست داد.

این زن و مرد الآن هم هستند، یعنی برای این زن پیری زودرس

۱. مردان علم در میدان عمل، ص ۴۱۵.

پیدا شد، نباشد که این زن را به..... ببرند و در بیمارستان بخوابانند تا فلج او درمان شود.

این آقا می گفت: دیدم فردا اول اذان صبح مهیا هستند این زن را ببرند، چند تا بچه هم دارد که بی سرپرستند، قدری نگران شدم، رفتم بالا و داشتم قرآن می خواندم، یک وقت متوجه شدم که چه خوب است به آقا امام زمان علیه السلام توسل پیدا کنم، اما لیاقت ندیدم که خودم متوسل شوم، خجالت کشیدم و به خدا عرضه داشتم:

خدایا، یک نظری، لطفی بفرما که آقا امام زمان علیه السلام به ما عنایتی بکنند، می بینی وضع ما ناراحت کننده است، فلج بودن این زن و بی سرپرست بودن این بچه ها، من هم که نمی توانم این بچه ها را سرپرستی کنم.

می گوید: چیزی نگفتم، فقط با خدا حرف زدم، توسل به امام زمانم همین بود. نصف شب یک وقت دیدم چراغ ها روشن شد و سر و صدا بلند گردید، گفتم چه خبر است؟

پایین آمدم، یک دختر کوچک داشتم جلو آمد و گفت: بابا! مامانم خوب شد. جلو رفتم دیدم که سالم است، علاوه بر این که سالم است پیری زودرس او هم برگشته و جوان شده، به علاوه چشم هایش هم خوب و سالم شده است. بعداً خود زن قضیه را چنین تعریف کرد و گفت: شب در اتاق خوابیده بودم، یک دفعه اتاق روشن شد، نور مقدس

ص. ۱۸۳. ات بقية الله (عجل الله تعالى فرجه) رو به من کرد و فرمود:
 برخیز، به سررضی که دیگر جزع و فزع نکنی! بلند شدم، آقا از اطاق
 بیرون آمدند، من همراه آقا آمدم، تا از در خانه تشریف بردند، یک وقت
 متوجه شدم که من سالم هستم.
 زنی که فلج بود به تمام معنی سالم شد، چشم‌هایش برگشت،
 جوانی او هم برگشت.^۱

گر نظر از راه عنایت کنی

جمله مهمات کفایت کنی

ای به تو امید همه خاکیان

بلکه امید همه افلاکیان

□ عافیت یافتن شیخ حُرّ عاملی به برکت ملاقات با امام زمان (عج)
 شیخ حُرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداة» داستانی از ملاقات خود با
 امام زمان (عج) را به این مضمون نقل می‌کند:

تقریباً ده ساله بودم که به بیماری سختی دچار شدم. تلاش طبیبان
 آن زمان برای معالجه‌ی من فایده‌ای نکرد. روز به روز وضعیت مزاجی
 من بدتر می‌شد و دیگر رمقی برایم باقی نمانده بود؛ به طوری که
 خویشان و آشنایانم گرد من جمع شده و گریه و زاری می‌کردند و
 مهتای سوگواری برای من می‌شوند. شبی همه‌ی اطرافیانم یقین پیدا

۱. پندها و حکایت‌های اخلاقی، آیت الله مظاهری، ص ۱۸۳.

کردند که من تا صبح خواهم مُرد.

در آن شب، بین خواب و بیداری، توفیق زیارت معصومین علیهم‌السلام را یافتم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام را دیدم و بر آنان سلام کردم و با هر یک از آنان مصافحه نمودم. میان من و امام صادق علیه‌السلام سخنی گذشت که چیزی از آن را به خاطر ندارم، تنها می‌دانم که ایشان در حق من دعا کرد.

به محضر امام زمان علیه‌السلام رسیدم، سلام کردم و با آن حضرت مصافحه نمودم. سپس گریستم و گفتم: سرور من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم و به مقصود خویش در علم و عمل دست نیابم.

آن حضرت فرود: هراسی نداشته باش؛ زیرا تو در این بیماری نخواهی مُرد. خداوند منان به تو شفا می‌دهد و عمر بسیاری خواهی نمود. سپس آن حضرت، قَدَحی را که در دست مبارکش بود به من داد و من از آن نوشیدم و بلافاصله عافیت یافتم و آن بیماری از من برطرف شد.

پس از این جریان، به خود آمده و در بستر نشستم. اطرافیانم که نگران حال من بودند، با کمال شگفتی، مرا عافیت یافته دیدند، و شکر خدای را به جای آوردند. من این قضیه را برای آنان پس از چند روز نقل کردم.^۱

□ مردی عراقی، مالی را برای امام زمان علیه‌السلام فرستاد. حضرت مال را

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۱۰.

برگرداند و پیغام داد که حق پسر عموهایت را که چهارصد درهم است، از آن خارج کن. مزرعه‌ای در دست او بود که پسر عموهایش در آن مزرعه شریک بودند؛ ولی حق آن‌ها را نمی‌پرداخت، چون حساب کرد، دید که طلب آن‌ها همان چهارصد درهم می‌شود. پس از پرداختن آن، باقی مانده را نزد حضرت فرستاد و قبول شد.^۱

نماز استغاثه به امام زمان (عج)

مرحوم سیدعلی خان مدنی شیرازی، شارح صحیفه‌ی سجادیه می‌گوید:

شب پنج شنبه و جمعه، در زیر آسمان و پشت بام، با سر برهنه، دو رکعت نماز خوانده، و پس از آن ۵۹۵ مرتبه بگو: «یا حُجَّةَ الْقَائِمِ»، تأثیر این توسل به تجربه رسیده است.

وی اضافه می‌کند: «یا حُجَّةَ الْقَائِمِ» به حروف ابجد می‌شود:

(۱۰ + ۱ + ۸ + ۳ + ۴۰ + ۱ + ۳۰ + ۱۰۰ + ۱ + ۱ + ۴۰) که مجموع آن

می‌شود (۵۹۵). این عمل از اسرار است و در حفظ آن کوشا باش که من بارها آن را تجربه کرده‌ام.^۲

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. تکالیف الانام فی غیبة الامام، ص ۲۵۱.

پندهای حکیمانه

۱. «اما ظهور فرج، امرش با خدای متعال است، و آن‌هایی که برای آن وقت و زمان تعیین می‌کنند، دروغگو هستند.»^۱
۲. «در حوادثی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان.»^۲
۳. «من (به عنوان حجّت خدا) امان اهل زمین هستم، همان طوری که ستارگان، امان اهل آسمانند.»^۳
۴. «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»^۴
۵. «آنان که اموال ما را تصرف کرده و بدون استحقاق مصرف

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. همان مأخذ.

- می‌کنند، مانند این است که آتش می‌خورند.»^۱
۶. «هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد و او را خوار نمی‌کند، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.»^۲
۷. «سجده‌ی شکر (بعد از نماز) از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنت‌های مستحبی است.»^۳
۸. «ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را تأخیر بیاورد، تا زمانی که ستارگان محو شوند.»^۴
۹. «برتری دعا و تسبیح گفتن پس از نمازهای واجب در برابر دعا کردن پس از نمازهای مستحب، چون برتری واجبات بر مستحبات است.»^۵
۱۰. «ما از رسیدگی و مراقبت از شما غافل نیستیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم.»^۶
۱۱. «از خدا بترسید، تسلیم ما شوید و کارها را به ما بسپارید؛ پس بر ماست که شما را از سرچشمه، سیراب برگردانیم.»^۷

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳.

۲. همان مأخذ، ص ۱۸۲.

۳. همان مأخذ، ص ۱۶۱.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶.

۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۷. همان مأخذ، ص ۱۷۹.

۱۲. «دل‌های ما ظرف مشیت خداست؛ پس هر گاه او بخواهد ما هم خواهیم خواست.»^۱
۱۳. «اگر خواستار هدایت و رشد باشی، ارشاد خواهی شد، و اگر جویا شوی می‌یابی.»^۲
۱۴. «هرگز از آن چه به کارتان نمی‌آید، پرسش مکنید.»^۳

حرز امام زمان علیه السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا مَالِكَ الرَّقَابِ، وَيَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ، يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ، يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ؛ سَبَّبَ لَنَا سَبَبًا لَنْسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ.»^۴

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، ای مالک بندگان، و ای فراری‌دهنده‌ی احزاب، ای گشاینده‌ی درها، ای سبب‌ساز؛ برای ما سببی فراهم کن که ما را یارای جستن آن نباشد، به حق لا اله الا الله، محمد رسول الله، که درود خدا بر او و همه‌ی خاندان او باد.

۱. همان مأخذ، ج ۵۲، ص ۵۱.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳. همان مأخذ، ص ۴۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۶۵.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، وحی خدا.
۲. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، شیخ حُرّ عاملی، ترجمه‌ی جنّتی، ۷ جلدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳. ارشاد، شیخ مفید، ترجمه‌ی ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه.
۴. الاحتجاج، شیخ طبرسی، انتشارات سعید، مشهد.
۵. الزام النَّاصب، شیخ علی حائری یزدی، ۲ جلدی، دارالتوحید، بیروت.
۶. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ارااضواء، بیروت.
۷. اربعین شیخ بهایی، ترجمه‌ی خاتون آبادی، انتشارات حکمت.
۸. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۱۰ جلدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۹. بحث حول المهدي، شهید سید محمدباقر صدر، ترجمه‌ی کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی، مؤسسه الامام المهدي.
۱۰. تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، دفتر انتشارات وزارت ارشاد

اسلامی.

۱۱. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ۱۰ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، انتشارات نیک معارف.
۱۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۴. در انتظار امام، عبدالهادی فضلی، ترجمه‌ی حبیب روحانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۵. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم.
۱۶. سفینه البحار، محدث قمی، ۲ جلدی، انتشارات فراهانی، تهران.
۱۷. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۸. شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۹. صحیح مسلم، با شرح نووی، ۹ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. غیبت شیخ طوسی، انتشارات بصیرتی، قم.
۲۱. غیبت نعمانی ابن ابی زینب نعمانی، ترجمه‌ی غفاری، کتابخانه‌ی صدوق.
۲۲. الفتوحات المکیه، شیخ محی الدین ابن عربی، ۴ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۳. فرائد السمطین، محمد جوینی خراسانی، ۲ جلدی، مؤسسه‌ی محمودی، بیروت.
۲۴. قرب الاسناد، شیخ حمیری، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۵. کشف الغمه، علامه اربلی، ۲ جلدی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز.
۲۶. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم.
۲۷. مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه‌ی حائری یزدی، دفتر

- تحقیقات و انتشارات بدر.
۲۸. منتهی الآمال، محدّث قمی، دو جلدی، انتشارات علمیه‌ی اسلامیة.
۲۹. مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۰. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، دار احیاء التراث، العربی، بیروت.
۳۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، یک جلدی، ناشر مؤلف.
۳۳. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳۴. نوادر الاخبار، فیض کاشانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۵. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ۲۰ جلدی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
۳۶. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان ۷، علیرضا رجالی تهرانی، انتشارات نبوغ، قم.
۳۷. ینابیع المودّة، علامه قندوزی، یک جلدی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.



سوالات گزینهای



۱. امام هادی علیه السلام حضرت نرجس را برای تعلیم احکام دین به چه کسی سپرد؟

الف) خود ایشان به عهده گرفتند ب) امام عسگری ج) حکیمه خاتون

۲. القاب امام دوازدهم علیه السلام کدامند؟

الف) مهدی، منصور، قائم ب) مهدی، قائم، منتظر، بقیه الله ج) همه‌ی موارد

۳. امام مهدی علیه السلام چند ساله بودند که به امامت رسیدند؟

الف) ۵ ساله ب) ۷ ساله ج) ده ساله

۴. این سخن از کیست؟
«قسم به خدا، عدل مهدی علیه السلام داخل خانه هایشان می شود، همچنان که
گرم و سرما داخل می شود.»

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام باقر علیه السلام ج) امام علی علیه السلام

۵. بعد از شهادت امام عسگری علیه السلام چه کسی ادعای جانشینی آن
حضرت را کرد؟

الف) جعفر، برادر آن حضرت ب) خلیفه‌ی وقت ج) هر دو

۶. مراحل غیبت امام زمان علیه السلام را نام ببرید.

الف) غیبت صغری و غیبت کبری ب) کوتاه مدت و طولانی مدت ج) الف و ب

۷. اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام چه کسی بود؟

الف) حسین بن روح نوبختی ب) عثمان بن سعید ج) علی بن محمد سمري

۸. نام اصلی امام زمان (عج) چیست؟ و چه کسی این نام را بر ایشان
نهاده است؟

الف) محمد، پیامبر صلی الله علیه و آله ب) مهدی، امام حسن عسگری علیه السلام ج) مهدی، نرجس خاتون

۹. قرآن کریم به چند سال از عمر نوح علیه السلام تصریح کرده است؟

الف) ۱۰۰۰ سال ب) ۲۰۰۰ سال ج) ۹۵۰ سال

۱۰. این فراز از نامه‌ی امام زمان (عج) خطاب به کیست؟
«سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین، که در اعتقاد به ما از روی
یقین امتیاز داری.»

الف) شیخ صدوق ب) شیخ مفید ج) سید بحر العلوم

۱۱. به نظر امام خمینی (ره)، رهبر و زمامدار اسلامی چه صفاتی باید
داشته باشد؟

الف) علم به قانون، عدالت، کفایت و صلاحیت

ب) علم به قانون و احکام دین ج) عدالت و صلاحیت

۱۲. ابن حدیث از کیست؟

در حوادثی که برایتان رخ می‌دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛
زیرا آنان حجت من بر شما، و من حجت خداوندم.»

الف) امام علی (ع) ب) امام صادق (ع) ج) امام زمان (عج)

۱۳. انسان منتظر انسانی است...

الف) امیدوار، ساکت و آرام و به دور از مسائل جامعه

ب) امیدوار، پویا، گویا، تلاشگر، آگاه به زمان، مؤمن و با مردم

ج) امیدوار، مظلوم، سعه‌ی صدر بسیار، ساکت، قانع

۱۴. خودسازی فردی و گسترش امیدهای واقعی، از نتایج کدام یک از
گزینه‌هاست؟

الف) غیبت امام (عج) ب) انتظار فرج ج) عبادت بسیار

۱۵. کدام یک از گزینه‌های ذیل از علایم ظهور است؟
 الف) واقعی و غیر واقعی ب) زمانی و مکانی ج) حتمی و غیر حتمی
۱۶. «در برابر هر قیام کننده‌ای یک سفیانی قرار دارد.» این سخن از کیست؟
 الف) پیامبر اکرم (ﷺ) ب) امام حسین (علیه السلام) ج) امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۷. بنا به فرمایش امام زمان (علیه السلام) ظهور فرج، بستگی دارد به...
 الف) اراده‌ی خدا ب) خواست خود حضرت ج) اراده‌ی مردم
۱۸. امام مهدی (علیه السلام) از چه مکانی اعلام ظهور می‌فرماید؟
 الف) مدینه ب) مکه ج) کوفه
۱۹. منظور از قیام امام (علیه السلام) با شمشیر، چیست؟
 الف) با شمشیر می‌جنگد. ب) شمشیر او یکی از نشانه‌های ظهور است
 ج) منظور، اتکای بر قدرت است.
۲۰. بارزترین صفت نیکوی حضرت مهدی (عج) چیست؟
 الف) عدالت ب) خلق و خوی نیکو ج) راستگویی و عبادت
۲۱. حدیث: «هنگامی که قائم خروج کند، امر جدید، کتاب جدید، روش جدید و داوری جدیدی با خود می‌آورد.» از کیست؟
 الف) امام عسکری (ع) ب) امام صادق (ع) ج) امام رضا (ع)

۲۲. یاران خاص امام زمان (علیه السلام) در عصر ظهور چند نفرند؟

الف) ۳۳۱ نفر ب) ۱۳۳ نفر ج) ۳۱۳ نفر

۲۳. امام زمان (علیه السلام) در دوران غیبت صغری از چه طریقی با شیعیان

ارتباط داشت؟ الف) از طریق نواب خاص ب) ارتباطی نداشت

ج) در شرایط خاص و با حضور در میان مردم

۲۴. در روایات، نحوه‌ی بهره‌مندی شیعیان از امام مهدی (علیه السلام) در عصر

غیبت به چه چیزی تشبیه شده است؟

الف) استفاده ستارگان از خورشید ب) خورشید پشت ابر ج) هر دو

۲۵. غیبت صغری حدوداً چند سال به طول انجامید؟

الف) ۷۰ سال ب) ۷۵ سال ج) ۶۵ سال

۲۶. مسئله‌ی منجی و موعود در کدام یک از ادیان مطرح شده است؟

الف) زرتشت - یهود ب) اسلام - مسیحیت ج) موارد الف و ب

۲۷. در عصر ظهور کدام یک از پیامبران ظهور خواهد کرد و با امام

زمان (علیه السلام) نماز می‌خواند؟

الف) حضرت موسی (علیه السلام) ب) حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ج) حضرت عیسی (علیه السلام)

۲۸. علامه مجلسی در بحار الانوار به ذکر چند آیه درباره‌ی امام زمان (علیه السلام)

پرداخته است؟ الف) ۶۰ ب) ۲۰ ج) ۱۰۰

۲۹. کنیه‌های امام زمان علیه السلام را نام ببرید؟

الف) ابوالقاسم، ابوصالح، ابو عبدالله

ب) ابوابراهیم، ابو جعفر، ابوالحسین

ج) هر دو

۳۰. این سخن از کیست؟

[او را مهدی نامیدند، برای اینکه به امری پنهان (اسلام راستین) هدایت می‌کند.]

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام باقر علیه السلام ج) امام صادق علیه السلام

